



امپریالیسم، بحران و جنگ

سال ۲۰۰۳ در حالی آغاز شده است که داغ‌ترین مسائل مورد بحث دزدنای سرمایه داری، جنگ و بحران است. سراسر جهان سرمایه داری، بحران‌های لاینحل این نظام را در تمام عرصه‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی با وضوح و روشنایی به نمایش گذاشته اند. بحران اقتصادی، اصلی‌ترین و مهم‌ترین کشورهای جهان سرمایه داری را همچنان در چنبره خود گرفته است. غول‌های اقتصادی این نظام جهانی در برابر هیبت این بحران به لرزه در آمده‌اند. نسخه‌های رنگارنگی که متخصصین و ارتش کارگزاران اقتصادی و مالی سرمایه برای مداوای این بیماری مزمن و شفای عاجل این بیمار فرتوت پچییده اند، هیچ‌یک نتوانسته‌اند سیرقهقرایی رانموقف سازند. سیاست‌های اقتصادی و مالی مرسوم همگی باشکست روبرو شده‌اند. لذارکود اقتصادی، ژرف‌تر و همه‌جانبه‌تر شده است. ابعاد این رکود در آمریکا و ژاپن بسی فراتر از دیگر کشورهای امپریالیست جهان است. اروپا هنوز امیدوار است که وخامت بحران اقتصادی در این قاره به پایه آمریکا و ژاپن نرسد، اما روند عمومی حدودا یکی - ست و اروپا نیز با اندکی تاخیر همان مسیر را طی می‌کند. نزول مداوم نرخ‌های رشد، ورشکستگی‌های پی در پی و سقوط و بی‌بها شدن روز افزون سهام در بورس‌های اروپایی، همگی گویای همین واقعیت‌اند. تاثیرات مخرب این بحران بر شرایط زندگی صدها میلیون کارگر جهان نیاز به بازگو کردن نیست. در سال‌های اخیر، سطح زندگی کارگران حتا در بخش پیشرفته‌تر جهان سرمایه داری به نحو حیرت‌آوری تنزل کرده است. با گذشت هر سال، کارگران، فقیرتر شده‌اند. گسترش فقر در بخش عقب مانده تر جهان سرمایه داری چنان ابعادی به خود گرفته است که هر سال دهها هزارانسان ازگرسنگی جان می‌دهند. وقتی که درکشوری نظیر آرژانتین، میلیون‌ها انسان باگرسنگی روزمره روبرو هستند، وضعیت دیگر کشورهای آمریکای لاتین، بخش‌های وسیعی از آسیا و قاره آفریقا

صفحه ۲

«جبهه همبستگی» مجاهدین بازتاب کدام وضعیت است؟

اخیرا اطلاعاتی با امضاء مسعود رجوی، مسئول "شورای ملی مقاومت ایران" همراه با طرحی زیر عنوان "طرح جبهه همبستگی ملی برای سرنگونی استبداد مذهبی" انتشار یافته و چنین اعلام شده است که این جریان، "با تاکید بر التزام اعضای خود در قبال برنامه شورا و دولت موقت و طرح‌ها و مصوبات و ساختار سیاسی شورا"، آماده است تا در چارچوب این جبهه با دیگر نیروهای سیاسی همکاری کند. مطابق این طرح، همه نیروهای جمهوری خواه که نظام ولایت فقیه را نفی می‌کنند و برای استقرار یک "نظام سیاسی دموکراتیک" و مستقل و مبتنی بر "جدایی دین از دولت" مبارزه می‌کنند، می‌توانند در "جبهه همبستگی ملی" گردآیند. در این طرح همچنین اعلام شده است که "جبهه همبستگی ملی" تبلیغ به سود حاکمیت آخوندی و هر یک از جناح‌های آن یا مذاکره با آن‌ها را، خط قرمز پیکار آزادی خواهانه و مرزبندی ملی ایرانیان در برابر حاکمیت آخوندی می‌شناسد و آن را محک تشخیص دوست و دشمن و معیار تنظیم رابطه با کلیه افراد و جریان‌های سیاسی می‌داند" این که تحت چه شرایطی سازمان مجاهدین و شورای ملی مقاومت آنها که حدود دو دهه است خود را یگانه‌آلترناتیو مشروع جمهوری اسلامی خوانده‌اند، اما اکنون حاضر شده‌اند، صحبت از "جبهه همبستگی" به میان آورند و بدین‌سان، به جز خود، ظاهرا پذیرفته‌اند جایگاهی برای سایر نیروهای سیاسی نیز قائل شوند، مسئله‌ای است قابل توجه و قبل از هر چیز دلیل دیگری است بر پرشتاب بودن رویدادهای سیاسی و شرایط بسیار متحول کنونی ایران و منطقه. این شیوه یا تاکتیک، صرف نظر از اوضاع و شرایط سیاسی ایران، قطعاً بر متن مجموعه - ای از شرایط منطقه‌ای و بین‌المللی و نیز اوضاع و شرایط درونی این جریان اتخاذ شده است که پرداختن به همه‌ی اینها و شکافتن علل و عوامل بن بست و شکست مجاهدین و شورای ملی مقاومت آنها، تحلیل

صفحه ۵

افغانستان،

آئینه تمام نمای آینده عراق

واحد‌های نظامی ارتش آمریکا، گروه گروه به همراه سلاح‌ها و تجهیزات پیشرفته هوایی، دریایی و زمینی به پایگاه‌های نظامی آمریکا در خاور میانه و خلیج فارس اعزام می‌شوند تا به واحد‌های مستقر در این پایگاه‌ها به پیوندند. همزمان با تدارک نظامی حمله به عراق، دولت آمریکا در حال سازماندهی اپوزیسیون بورژوازی رژیم صدام به عنوان بخشی از این تدارک نظامی و نیز تدارک سیاسی برای دوران پس از سرنگونی صدام و استقرار یک رژیم دست‌نشانده آمریکایی در عراق است.

آمریکا برای پیشبرد سیاست‌های خود در عراق به این سازماندهی اپوزیسیون صدام، شدیداً نیاز دارد. اولاً از آن رو که آنها بتوانند همانندائتلاف شمال در افغانستان نقش پیاده نظام ارتش آمریکا را در جریان جنگ برعهده بگیرند تا بدین طریق تلفات ارتش آمریکا تا حد ممکن کاهش یابد. از این بابت نقش گروه‌های مسلح وابسته به طالبانی و بارزانی در کردستان عراق و مجلس‌اعلی‌اسلامی تحت‌الحمایه حکومت اسلامی ایران برای آمریکا حائز اهمیت جدی است. ثانیاً - آمریکا نیازمند یک نیروی سیاسی حاضر و آماده در عراق نظیر افغانستان است که بتواند آنها را تحت فرمان خود، مسئول اداره امور کشور عراق

صفحه ۳

در این شماره

۷ اجلاس سران اروپا در دانمارک

خلاصه‌ای از اطلاعات
و بیانیه‌های سازمان

۲ اخبار کارگری جهان

۶ اخباری از ایران

ضمیمه نشریه کار:

جهت گیری و چشم انداز نشست مشترک نیروهای کمونیست و چپ

گفتگوی نشریه کار با رفیق جابر کلیبی

پاسخ به سؤالات ۸

امپریالیسم، بحران و جنگ

چندین برابر اسفبارتر از آرژانتین خواهد بود. متجاوز از نیم میلیارد انسان در این سه قاره گرسنه و بیکارند. در کشورهای نظیر ایالات متحده آمریکا، کانادا، ژاپن و کشورهای اروپایی تنها در یک سال گذشته چند میلیون انسان کارگر به صفوف بیکاران پیوسته‌اند. کمتر روزی است که خبرگزاری‌ها و مطبوعات این کشورها از اخراج چندین و چند هزار کارگر از یک یا چند موسسه سرمایه داری خبر ندهند.

اوضاع وخیم‌تر از آن است که حتی پاسداران نظم اقتصادی - اجتماعی موجود، واقعیت‌های سرسخت موجود را انکار کنند. جارچیان و آوازه گران نظام سرمایه‌داری که همین چند سال پیش پایان تاریخ را اعلام می‌کردند و جامعه سرمایه‌داری را عالی‌ترین مرحله در تکامل بشریت و معقول‌ترین نظامی که با "طبیعت انسانی" و پیشرفت و ترقی و رفاه بشریت هماهنگی و انطباق دارد، توصیف می‌کردند، اکنون دیگر صدایشان در نمی‌آید. حتی سران دولت‌های سرمایه داری که معمولاً به مناسبت فرارسیدن سال نو، وعده‌های خشک و توخالی خود را نثار ملت می‌کنند، اکنون دیگر چیزی جز این ندارند که از بحران و وخامت اوضاع اقتصادی، از جنگ و مبارزه با تروریسم و مقولاتی از این دست سخن بگویند. حالا دیگر جای پرده‌پوشی و وعده‌های قشنگ نیست. بحرانی در ابعاد کنونی را نه می‌توان انکار کرد و نه با روش‌های معمول و مرسوم، حل یا حتی تعدیل نمود.

تضادهای نظام سرمایه‌داری به چنان درجه‌ای رشد کرده‌اند که امکان حل موقتی و لحظه‌ای بحران‌ها را نیز از آن گرفته‌اند. از همین روست که بحران اقتصادی نظام سرمایه‌داری به یک بحران مزمن و ساختاری تبدیل شده است. این بحران در طول سه دهه گذشته مدام عمیق‌تر و ژرف‌تر شده است. بورژوازی به طرق و شیوه‌های مختلف برای برون رفت از این وضعیت متوسل شده و سیاست‌های جدیدی در دستور کار قرار داده است، اما نتیجه‌ای در پی نداشته است. شکست نئولیبرالیسم، بازتاب همین حقیقت است. انعکاسی از این واقعیت است که تضادهای پدید آورنده این بحران، حادثه‌ها از آن هستند که بتوان بدون تلاطمات جدی آنها را تعدیل و مهار کرد. این تضادها، راه حلی فراتر از راه حل‌های آزموده شده را می‌طلبند. یا باید آنها را ریشه‌ای حل کرد و این راه حل سوسیالیستی طبقه کارگر از طریق دگرگونی تمام نظم موجود است، یا تعدیل این تضادها با بیره‌مانانه‌ترین و وحشیانه‌ترین شیوه‌ها، که راه حل بورژوازی انحصاری و امپریالیستی است. بورژوازی این راه حل را هم اکنون به شکلی مشخص در دستور کار قرار داده است. گرایش به ارتجاع سیاسی و توسل به جنگ برای حل معضلات اقتصادی و تقسیم مجدد بازارهای جهان، از خصوصیات بارز سرمایه‌داری در دوران سلطه انحصارات است. اما تنها در مقاطع معین

خلاصه‌ای از اطلاعیه‌ها و بیانیه‌های سازمان

تداوم اعتراض و مبارزه مردم زحمتکش خوزستان، عنوان اطلاعیه‌ای است که در تاریخ دهم دی ماه در ارتباط با مبارزات مردم تعدادی از شهرهای خوزستان علیه رژیم جمهوری اسلامی انتشار یافت. در بخش نخست این اطلاعیه گفته شده است که تظاهرات مردم زحمتکش شهرهای مختلف خوزستان علیه رژیم جمهوری اسلامی که از اوایل هفته پیش آغاز گردید، همچنان ادامه دارد. در ادامه مبارزات چند روز گذشته، امروز نیز شهر اهواز شاهد تظاهرات هزاران تن از مردم زحمتکش بود که با پیوستن کارگران لوله سازی اهواز به تظاهرات، ابعاد گسترده‌تری به خود گرفت. نیروهای سرکوبگر رژیم باردیگر به سرکوب مردم متوسل شدند. در ادامه این اطلاعیه آمده است، در حالی که اعتصابات و تظاهرات دانشجویان دانشگاه‌ها هر روز وسعت بیشتری به خود می‌گیرند، تداوم مبارزات زحمتکشان خوزستان، ضربه دیگری بر پیکر پوسیده رژیم ارتجاعی و ضد انسانی جمهوری اسلامی است. در پایان اطلاعیه، سازمان از مبارزات مردم زحمتکش خوزستان حمایت نموده و اقدامات سرکوبگرانه و وحشیانه حکومت اسلامی را محکوم نموده است.

سپتامبر و تروریسم دارد، نه سلاح‌های کشتار جمعی و نه ادعاهای عوام‌فریبانه در مورد استقرار رژیم‌های دمکراتیک در خاورمیانه. جنگ راه حل سرمایه داری انحصاری برای غلبه بر بحران اقتصادی، تلاش برای تقسیم مجدد بازارهای جهان، تلاش انحصارات آمریکایی برای در انحصار گرفتن کامل ذخایر انرژی جهان نه صرفاً از زاویه سودهای کلان آن بلکه به خاطر نقش حساس آن در منازعات آتی قدرت‌های امپریالیستی است. در اینجا دیگر مسئله به یک یا دو کشور و حتی خاور میانه محدود نمی‌شود، آسیای میانه پشت سر آن قرار دارد، این که در کجا این جنگ به رودرویی نظامی قدرت‌های امپریالیستی خواهد انجامید، البته وابسته به پارامترهای مختلفی است که از هم اکنون نمی‌توان با قطعیت در مورد آن سخن گفت. اما می‌توان گفت که جنگی که در خاور میانه آغاز شده است، پیش درآمدی ست برجنگی بزرگ‌تر که تمام بشریت را تهدید می‌کند و از آن رو چنین است که جنگ راه حل بورژوازی بین‌المللی برای غلبه بر بحران اقتصادی موجود است. تنها طبقه کارگر جهانی می‌تواند با انقلاب سوسیالیستی، بشریت را از فاجعه‌ای که بورژوازی بین‌المللی پدید خواهد آورد، نجات دهد. راه دیگری نیست. یا نابودی بحران و جنگ از طریق برانداختن نظام سرمایه داری، یا جنگ و کشتار، ویرانی و تباهی نیروهای مولد انسانی و بربریتی که بورژوازی جهانی در پی آن است.

به صورت یک سیاست مشخص در دستور کار بورژوازی قرار می‌گیرند. اکنون یکی از آن مقاطع مشخص است که بورژوازی انحصاری این سیاست را به مرحله اجرا در آورده است. سلطه روزافزون ارتجاع سیاسی در دمکراسی پارلمانی و توسل روزافزون به جنگ، بیان این سیاست است.

قرار گرفتن راست‌ترین جناح‌های بورژوازی در راس قدرت در اغلب کشورهای امپریالیستی که تمایلات فاشیستی خود را نیز پنهان نمی‌کنند، محدود کردن روزافزون آزادی‌های سیاسی و حقوق دمکراتیک مردم در این کشورها، تعرض مداوم به حقوق و دست‌آوردهای سیاسی و اجتماعی طبقه کارگر، تلاش برای انقیاد ملل کوچک‌تر و ضعیف‌تر، بیان سلطه روزافزون ارتجاع سیاسی در کشورهای موسوم به دمکراسی‌های پارلمانی بورژوازی است. بر خلاف ادعای توجیه‌گران نظم موجود، رویداد ۱۱ سپتامبر در آمریکا علت این امر نبود. ۱۱ سپتامبر صرفاً دست‌آویزی شد برای تشدید سیاستی که از قبل به مرحله اجرا در آمده بود، هم در زمینه سلطه ارتجاع سیاسی و هم در زمینه جنگ. بورژوازی انحصاری از ۱۱ سپتامبر در خدمت پیشبرد این سیاست خود به خوبی بهره‌گیری کرد. روند پایمال کردن حقوق سیاسی و اجتماعی مردم را به بهانه مبارزه با تروریسم تشدید کرد. بورژوازی انحصاری از ۱۱ سپتامبر استفاده کرد تا به نام مبارزه با تروریسم، نقشه‌های جنگ طلبانه و توسعه طلبانه خود را آشکارا پیش برد. امپریالیسم آمریکا به عنوان هارترین قدرت امپریالیستی جهان، سخنگوی رسمی و بی‌پرده این سیاست قدرت‌های امپریالیست جهانی در مقطع کنونی است. وقتی که قدرت‌های امپریالیست جهان تحت زعامت امپریالیسم آمریکا حمله نظامی به افغانستان را سازمان دادند، هنوز این نکته برای بسیاری از مردم جهان روشن نبود که مسئله اصلی در این جنگ نه طالبانی است که دست پرورده خود امپریالیسم آمریکا و متحدین منطقه‌ای گوش به فرمان آن نظیر پاکستان و عربستان سعودی و دیگر شیوخ عرب مرتجع منطقه بود، و نه به زیر کشیدن یک رژیم ارتجاعی - مذهبی قرون وسطایی به خاطر دمکراسی و آزادی مردم افغانستان، و نه حتی سرکوب تروریست‌های اسلام‌گرا. اگر صرفاً مسئله سرنگونی رژیم طالبان در افغانستان مطرح بود در آن صورت کافی بود که امثال پاکستان، عربستان و شیخ نشین - های خلیج فارس، طالبان را مورد حمایت و پشتیبانی نظامی، سیاسی و مالی قرار ندهند و مردم افغانستان در مدتی کوتاه این رژیم ضد انسانی را سرنگون کنند. اکنون دیگر حتی خود امپریالیسم آمریکا کتمان نمی‌کند که مسئله جنگ و لشکرکشی به منطقه صرفاً بر سر طالبان نبوده و نیست بلکه سیاستی است که آمریکا می‌خواهد در تمام منطقه خاور میانه پیش ببرد و هر کجا که لازم باشد، این سیاست را با قدرت نظامی پیش خواهد برد. جنگ قریب الوقوع علیه عراق نیز به خوبی نشان داد که این جنگ نه ربطی به ۱۱

رژیم جمهوری اسلامی را باید با یک اعتصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه برانداخت

افغانستان، آئینه تمام نمای آینده عراق

ازمفحه ۱

کند. در چند ماه گذشته، وزارت امور خارجه و سازمان جاسوسی آمریکا برای تحقق این اهداف شدیداً فعال بوده اند و چندین دور مذاکرات دوجانبه و چند جانبه با گروه‌های عراقی صورت گرفته است. به رغم اختلافاتی که میان گروه‌های مختلف مخالف رژیم صدام وجود دارد، دولت آمریکا، سرانجام توانست آنها را در کنفرانس لندن گرد هم آورد و آنها را وادار به توافقی نماید که به یک معنا حتا کابینه آتی عراق را نیز تشکیل دهند. هر چند که نام آن راجعاً تکمیل شده هم‌اکنون گذاشته باشند. این که تصمیم گیرنده اصلی این کنفرانس و سرنوشت آینده عراق دولت آمریکا است و شرکت کنندگان در این کنفرانس صرفاً مجری سیاست‌های آمریکا هستند به نحوی از انحاء در مصاحبه‌هایی که برخی از آنها پس از کنفرانس لندن داشتند، انعکاس یافته است. مسعود بارزانی، جلال طالبانی و نماینده مجلس اسلامی عراق هر یک اذعان نمودند که تصمیم گیری در مورد آینده عراق بر عهده آمریکا است. جلال طالبانی حتا پیش از کنفرانس لندن، در پی ملاقاتش با مقامات وزارت خارجه آمریکا در مصاحبه‌ای با نشریه شرق الاوسط عربیان عراق از دیگران واقعیت وجودی اپوزیسیون عراق را در معادلات سیاسی آمریکا بر ملا کرد. او که به خوبی واقف است نه فقط ملل کرد و عرب ساکن عراق بلکه مردم سراسر جهان مخالف جنگ اند و از آن رو مخالف اند که اهداف توسعه طلبانه، تجاوز کارانه و راه - زنانه امپریالیسم آمریکا را به خوبی می شناسند و می دانند که آمریکا نه به خاطر آزادی مردم منطقه از یوغ دیکتاتوری‌ها بلکه به خاطر اهداف آزمندانه اقتصادی خود و به بند کشدن ملت‌های ضعیف‌تر به جنگ افروزی در خاورمیانه متوسل شده است. در قبال یکی از سئوالات در مورد مسئله جنگ، پس از لفاظی‌های دیپلماتیک مبنی بر این که "ما حمله آمریکا به عراق را تائید نمی کنیم و این کار را نمی پسندیم" می گوید: "ما کی هستیم که با آمریکا مخالفت کنیم." من کی هستم که با آمریکا مخالفت کنم؟ . . . چه کسی می‌تواند مخالفت کند؟ دولت های عربی نمی‌توانند. اروپا هم نمی‌تواند با آمریکا مخالفت کند. پس چگونه از طالبانی می‌خواهید که مخالفت کند؟! این آقا، تازه یکی از نیروهای اصلی اپوزیسیون عراقی است که یک نیروی مسلح نیز تحت امر خود دارد و بر بخشی از کردستان اعمال حاکمیت می‌کند. حالا تکلیف دیگر گروه‌های متحد آمریکا در این میان روشن است. با این اوصاف، این سئوال پیش می‌آید که با فعل انفعالات سیاسی و نظامی که در منطقه خاور میانه در جریان است و آمریکا می‌خواهد به هر وسیله‌ای که شده رژیم صدام را سرنگون کند، آینده عراق و مردم آن با چنین اپوزیسیونی چه خواهد بود و آیا در عراق چیزی متفاوت از افغانستان در وضعیت کنونی آن پدید خواهد آمد؟ از نحوه سازمان دهی اپوزیسیون عراقی توسط آمریکا و ترکیب نیروهایی که برای اداره آتی امور کشور عراق برگزیده است و از قول و قرارهای دوجانبه‌ای که بسته و گریخته انتشار بیرونی پیدا کرده است، می‌توان دریافت که پس از فروپاشی رژیم صدام، اوضاع در عراق تفاوت چندانی با افغانستان نخواهد داشت. حتا می‌توان گفت که شاید با اختلافی ناچیز، افغانستان کنونی آئینه تمام نمای عراق آینده باشد.

امثال جلال طالبانی ادعا می‌کنند که هدف آمریکا از جنگ در خاور میانه، سرنگونی رژیم‌های دیکتاتوری، برقراری رژیم‌های دمکراتیک به منظور استقرار نظم نوین جهانی است. لابد بر طبق این ادعا حالا باید در افغانستان یک دمکراسی بورژوازی برقرار باشد که کیی آن هم عراق خواهد بود. وقتی که کسی بخواهد توجیه‌گر سیاست‌های جنگ طلبانه و ارتجاعی امپریالیسم آمریکا باشد، کارش به چنین اراجیف گویی‌هایی خواهد کشید. در افغانستان نه در دوران سلطه طالبان چیزی به نام آزادی و دمکراسی وجود داشت و نه امروز. اساساً هدف آمریکا هم از حمله نظامی به افغانستان از بین بردن یک رژیم دیکتاتوری و استقرار یک رژیم دمکراتیک نبود. آمریکا یک دارو دسته مرتجع اسلام گرا به نام طالبان را در افغانستان سرنگون کرد و به جای آن یک دارو دسته مرتجع دیگر را که عمدتاً نیز اسلام گرایانی از قماش همان طالبان هستند قرارداد. بدون این که توده زحمتکش مردم افغانستان نقشی در این میان داشته باشند و یاروی آزادی و دمکراسی را ببینند. هر کسی که اندکی آگاهی سیاسی داشته باشد این را می‌داند که گروه‌های اسلام‌گرا بدون استثناء دشمن هرگونه آزادی و دمکراسی هستند. آمریکا در افغانستان حکومتی را بر سر کار آورد که اغلب نیروهای آن را همین اسلام گرایان مرتجع تشکیل می‌دهند. آمریکا همه آنها را در حاکمیت سهیم نموده، نه از آن رو که در افغانستان دمکراسی برقرار شود، این مسئله اصلاً ربطی به دمکراسی ندارد، بلکه از آن رو همه این گروه‌ها را در حاکمیت سهیم نمود که حد- اقل در کوتاه مدت منافع و اهداف خود را تامین کند. ظاهراً در افغانستان، یک دولت مرکزی از ائتلاف گروه‌های مورد حمایت آمریکا شکل گرفته است، اما در واقعیت امر یک قدرت و دولت مرکزی هم در آنجا وجود ندارد که اساساً بتوان بحثی از بود و نبود دمکراسی به میان آورد. هر گروهی در منطقه‌ای از افغانستان حاکمیت مطلق دارد و بنا به میل و سلیقه خود اعمال حاکمیت می‌کند. این قدرت‌های محلی و منطقه‌ای پوشیده و آشکار از حمایت آمریکا برخوردارند. آمریکا از آنها حمایت می‌کند و آنها را تقویت می‌کند، چرا که لااقل در کوتاه مدت بدین طریق می‌تواند منافع و اهداف خود را تامین کند. تنها می‌توان گفت که در پی سرنگونی طالبان، اندکی از شدت فشار بر مردم افغانستان و سرکوب آنها کاسته شده است و این نه به خاطر آن است که در افغانستان آزادی و دمکراسی برقرار شده است، بلکه در پی سرنگونی طالبان دیگر امکان پذیر نبود که به همان شکل سابق بر مردم فشار آورد و آنها را سرکوب کرد والا اگر شرایط ایجاب می‌کرد، مرتجعینی امثال اسماعیل خان، حزب وحدت اسلامی، ربانی و طرف - داران وی دست کمی از طالبان ندارند. اکنون آمریکا می‌خواهد حدوداً همان نقشه را در عراق نیز پیاده کند. آمریکا می‌خواهد رژیم صدام را نه به خاطر نجات مردم عراق از شر دیکتاتوری، بلکه به خاطر اهداف و مقاصد سیاسی و اقتصادی خود، براندازد. در اینجا نیز اوضاع عراق به گونه‌ای است که ایجاب می‌کند، آمریکا گروه‌های اپوزیسیون عراقی را که یک سر

آن مجلس اسلامی گرایان و سردیگر آن به ژنرال‌های تبعیدی بعثی، مدعیان احیاء تاج و تخت در عراق ختم می‌شود و نمایندگان بورژوازی کرد را هم در برمی‌گیرد، زیر چتر حمایت خود متحد سازد و آنها را در خدمت پیشبرد سیاست‌های خویش به کار وادارد. به جای بنیادگرایان اسلامی اتحاد شمال، بنیادگرایان مجلس اسلامی اسلامی، به جای دوستم از یک، طالبانی و بارزانی کرد، به جای ظاهر شاه و طرف - داران وی، مدعیان عراقی احیاء سلطنت و به جای کرزای افغانی، سران کنگره ملی عراق قرار گرفته‌اند. در اینجا نیز همچون افغانستان، قرار است این ائتلاف را به نشانه پیروزی دمکراسی به عنوان حکومت آتی عراق به رسمیت بشناسد، بدون این که استقرار چنین حکومتی به معنای استقرار یک رژیم دمکراتیک در عراق و به رسمیت شناخته شدن آزادی‌های سیاسی و حقوق دمکراتیک مردم عراق باشد. چندان دور نرویم، مگر هم اکنون در کردستان تحت حاکمیت مسعود بارزانی و حتا طالبانی مدعی دمکراسی، چقدر آزادی‌های سیاسی و حقوق دمکراتیک مردم کردستان عراق تامین شده است؟ چقدر بنیادگرایان اسلامی وابسته به مجلس اسلامی عراق و باژنرال‌های بعثی اساساً به مسئله آزادی مردم و حقوق دمکراتیک آنها اعتقاد دارند که بخواهند یک پای رژیم دمکراتیک آینده عراق باشند؟ وجه تشابه دیگری میان اوضاع افغانستان و عراق وجود خواهد داشت. آمریکا در عراق نیز تلاش خواهد کرد به خاطر پیشبرد اهداف و مقاصد سیاسی و اقتصادی خویش، لااقل در کوتاه مدت قدرت - های محلی و منطقه‌ای را مورد حمایت و پشتیبانی قرار دهد. این سیاست همچون افغانستان نه فقط در مقطع کنونی به نفع تثبیت موقعیت سیاسی آمریکا در عراق و در عین حال خنثا کردن قدرت آنها خواهد بود، بلکه از بار هزینه‌های نظامی آمریکا خواهد کاست و در حقیقت آنها هستند که نقش سربازان آمریکایی را برعهده خواهند گرفت. در واقعیت آنچه که وجود پیدا خواهد کرد، به رغم وجود یک دولت ظاهراً مرکزی در عراق، استقرار قدرت‌های محلی و منطقه‌ای - ست. در کردستان قدرت همچنان در دست دو گروه بارزانی و طالبانی متمرکز خواهد شد که هر گروه قلمرو اعمال حاکمیت خود را خواهد داشت و در عین حال برای بسط این قلمرو با گروه دیگر درگیر خواهد بود. جنوب عراق به تیول مجلس اسلامی و حزب الدعوه در خواهد آمد. ترکیه تلاش خواهد نمود، یک قدرت مجزای ترکمنی را در بخشی از عراق سازمان دهد. مابقی مناطق نیز حیطه قدرت کنگره ملی عراق و گروه‌های همسو با آن خواهد بود. از آنجایی که عراق در مقایسه با افغانستان کشور پیشرفته تری است، در این تحولات سیاسی ویژگی‌های خاص خود را خواهد داشت، اما الگویی که آمریکا در حال پیاده کردن آن در عراق است، تفاوت محسوسی با افغانستان نخواهد داشت. از نظر اقتصادی آنچه که در لحظه کنونی برای آمریکا حائز اهمیت است ذخائر نفت عراق است که حتا اگر آمریکا و پاترکیه برنامه نظامی مجزایی برای آن نداشته باشند در حیطه حاکمیت هر گروه محلی و منطقه‌ای قرار گرفته باشد، در اختیار آمریکا خواهد بود. این است چشم انداز تحولاتی که آمریکا برای تحقق آنها در عراق تلاش می‌کند.

اخبار کارگری جهان

* ادامه مبارزه آتش نشانان در انگلستان

مبارزه آتش نشانان انگلستان برای افزایش دستمزدها و بهبود شرایط کار در ماه دسامبر هم ادامه یافت. پس از اولین اعتصاب ۸ روزه در اواسط ماه نوامبر، قرار بود که روز ۱۶ دسامبر دومین اعتصاب ۸ روزه آتش نشانان انجام گیرد. اما مقامات دولت، که بلافاصله پس از پایان گرفتن اولین دور اعتصابات آتش نشانان اعلام کردند که حاضر به آغاز دور جدیدی از مذاکره با نمایندگان کارگران هستند، این بار با زیرکی مذاکرات خود با نمایندگان کارگران را طولانی کرده و عملاً وضعیتی را به وجود آوردند که اعتصابیون تصمیم گرفتند اعتصابات اواسط ماه دسامبر خود را تاروشن شدن نتایج نهایی مذاکرات به تعویق اندازند. در عین حال اعلام شد که اواخر ماه ژانویه و اوایل ماه فوریه سال جدید، آتش نشانان دست به برپایی ۲ اعتصاب ۴۸ ساعته خواهند زد. در همین حال روز شنبه ۷ ماه دسامبر، به دعوت اتحادیه آتش نشانان FBU، راه پیمایی بزرگی در لندن انجام گرفت. در این روز بیش از ۲۰ هزار نفر در همبستگی با اعتصابیون و در اعتراض به سیاست های ضد کارگری دولت این کشور در خیابان های لندن دست به راه پیمایی زدند. در حالیکه آتش نشانان بر خواست خود مبنی بر افزایش دستمزدها به میزان ۴۰ درصد پافشاری کرده و مقامات شهرداری ها حاضر شدند تا ۱۶ درصد دستمزد آتش نشانان را افزایش دهند. مقامات دولت همچنان بر تصمیم خود مبنی بر افزایش دستمزدها به میزان ۴ درصد مصر بوده و اعلام نمودند که افزایش دستمزدها بیش از ۴ درصد تنها با کاهش هزینه دستمزدها میسر می باشد. و این هم چیز دیگری جز اخراج بیش از ۱۰ هزار مامور آتش نشانان در این کشور نخواهد بود.

* اعتصاب عمومی در پرتغال

روز ۱۰ دسامبر، بیش از ۷۰۰ هزار نفر از کارگران سراسر پرتغال به دعوت کنفدراسیون عمومی کارگران پرتغال CGTP، دست به یک اعتصاب ۲۴ ساعته زدند. دولت دست راستی این کشور نیز، همچون دیگر دولتهای اروپایی در تلاش است که قوانین مربوط به روابط کارگر و سرمایه دار را به نفع سرمایه داران تغییر داده و به این ترتیب به صاحبان سرمایه نشان دهد که پرتغال محل امنی برای سرمایه گذاری است. با این اقدامات، کسری بودجه دولت کاهش یافته و موسسات مالی امپریالیستی اعتبارات بیشتری را برای این کشور اختصاص می دهند، اما از سوی دیگر تعداد بیشتری از کارگران به صف بیکاران پرتاب شده و رشد بی سابقه بیکاری در اینجا نیز همچون دیگر کشورهای اروپایی، ثمره ای جز فقر و فلاکت برای میلیون ها نفر نخواهد داشت. اما کار به این آسانی ها هم نیست. اکنون هفته ها است که صدها هزار کارگر پرتغالی از هر فرصتی سود جسته و مقاومت و اعتراض خود را به این طرح های ضد انسانی سرمایه داران به نمایش گذاشته اند. در روز ۱۰ دسامبر هم اوضاع به همین منوال بود. سرمایه داران و دولت آنها

بی شرمانه اعلام نمودند که در سال جدید دستمزدها افزایش نخواهد یافت، ساعات کار شناور شده و کارفرما حق خواهد داشت که کارگران را اخراج و استخدام نماید. علاوه بر این سرمایه داران حق استخدام موقت کارگران را داشته و مضاف بر این حق باز - نشستگی کارگران هم باید کاهش یابد تا سرمایه داران بتوانند با خیال راحت سرمایه های خود را در این کشور به کار اندازند. اعلام این خبر موجی از خشم و نفرت را در میان کارگران به راه انداخت. در این روز تمامی اتوبوس های شهری، تراموا، مدارس و صدها موسسه خصوصی و دولتی به تعطیل کامل کشانده شد. علاوه بر این خیابان های شهر لیسبون پایتخت پرتغال، شاهد راهپیمایی و فریاد خشمگین صدها هزار نفر بود که با شعار - های خود خبر از عزم جزم خود برای عقب نشاندن سرمایه داران می دادند.

* اعتصاب کارگران در بوسنی

روز ۲۶ دسامبر، بیش از ۲ هزار نفر از کارگران شاغل در بخش های مختلف دولتی دست به یک اعتصاب یک ساعته زدند. این حرکت اعتراضی تنها "هشدار" به مقامات دولت بود. این کارگران ماهها است که دستمزدی دریافت نکرده و اکنون نیز در آستانه سال نو، باید شاهد افزایش فقر و گرسنگی در میان فرزندان خود باشند. کارگران اعتصابی اعلام نمودند که در ماه ژانویه به اعتراضات ادامه داده و مقامات دولت را وادار خواهند کرد که دستمزد - های معوقه کارگران را بپردازند. نکته قابل توجه در این حرکت اعتراضی این بود که اتحادیه کارگران دولت با اتحادیه کارگران در منطقه کرواسی تماس گرفته و از آنان خواسته بود که از مبارزات کارگران منطقه بوسنی حمایت کنند. به رغم تبلیغات امپریالیستها و جنگ چند ساله میان دو بخش از یوگسلاوی سابق، کارگران اما کماکان مبارزه خود را مشترک دانسته و این خود جلوه دیگری از هم - بستگی بین المللی کارگران است.

* اعتصاب معلمان در سیبری

روزهای سرد و برفی دسامبر شاهد اعتصاب بیش از هزار معلم در چند شهر مختلف در سیبری بود. به رغم سرمای گزنده، معلمان چند شهر به طور همزمان کارها را تعطیل کرده و به این ترتیب دانش آموزان بیش از ۳۰ مدرسه و موسسه آموزشی، روزهای آخر دسامبر را در خانه گذراندند. این معلمان زحمتکش نیز اکنون مدت ها است که حقوقی دریافت نکرده اند. به رغم وعده های رنگارنگ، اما هنوز هیچ خبری از حقوق ها نبوده و این در حالی است که هزینه های زندگی دایما افزایش می یابد. نمایندگان معلمان اعلام نمودند که دیگر نمی خواهند شاهد گرسنگی و رنج فرزندان خود باشند و در صورت عدم دریافت حقوق معوقه خود، به سرکارها باز نمی گردند.

* مخالفت کارگران فیلیپین با جنگ و جهانی شدن سرمایه

فیلیپین با بحران همه جانبه اقتصادی و سیاسی روبرو است. افزایش روزافزون بیکاری و نبود حداقل تامین اجتماعی، میلیون ها انسان را به کام گرسنگی و مرگ کشانده است. نتیجه مستقیم این اوضاع تشدید مبارزه میلیون ها کارگر و زحمتکش این کشور علیه اجحافات سرمایه داران و امپریالیست ها بوده است. اکنون بی شرمی و وقاحت سرمایه

از صفحه ۸

پاسخ به سؤالات

بر تجربه خود کارگران و زحمتکشان است و رابطه لاینفکی با خواست این مردم زحمتکش در استقرار یک نظام شورایی دارد. اگر می بینیم که حنارتیم ارتجاعی جمهوری اسلامی هم سعی می کند به نام شوراها مردم را فریب دهد، دقیقاً می داند که توده های مردم ایران علائق و اشتیاق ویژه ای نسبت به شوراها دارند. اما شوراها مختص یک دوران خاص در حیات سیاسی جامعه یعنی زمانی ست که توده مردم به انقلاب روی می آورند. دست به ابتکار عمل می زنند و برای اعمال اقتدار و حاکمیت خود، ارگان های اقتدار را تشکیل می دهند و تازه این شوراها زمانی می توانند به شوراها واقعی یعنی به ارگان های حقیقتاً اعمال حاکمیت مستقیم تبدیل شوند که کار - گران و زحمتکشان نه فقط رژیم حاکم و دستگاه سرمایه دار راسنگون کنند بلکه تمام دستگاه دولتی موجود را که ابزار اقتدار طبقات ستمگر است، درهم بشکنند، والا سرنوشتی جز شکست نخواهند داشت. سازمان ما بر مسئله شوراها و استقرار حکومت شورایی از آن رو تاکید دارد که تنها از طریق شوراهاست که توده های مردم ایران می توانند به یک دمکراسی حقیقی دست یابند. از آن رو بر مسئله شوراها تاکید می شود که مناسب ترین وسیله اعمال حاکمیت کارگران و زحمتکشان است. از آن رو بر مسئله شوراها تاکید می شود که به سهل الوصول ترین شکل ممکن، انتقال به سوسیالیسم را امکان پذیر می سازند و باز تاکید می کنیم که قراری نبوده و نیست که شوراها امروز تشکیل شوند، شوراها مختص دوران انقلاب - اند و همان گونه که در دوران انقلاب علیه رژیم شاه شاهد شکل گیری شوراها بودیم، خواهیم دید که در جریان انقلابی که به سرنوشتی جمهوری اسلامی خواهد انجامید، این شوراها در ابعادی بس وسیع تر و کامل تر شکل خواهد گرفت.

داران به جایی رسیده است که دولت حامی آنها در تلاش است که قانون "تعرفه صفر" را به تصویب مجلس این کشور برساند. با تصویب این قانون، که مستقیماً از سوی سازمان تجارت جهانی، WTO، به مقامات دولت این کشور دیکته شده است، عوارض گمرکی تاسال ۲۰۰۴ برای بخش وسیعی از کالاهای خارجی حداکثر برابر با صفر تا ۵٪ تعیین خواهد شد. به این ترتیب هزاران موسسه صنعتی و رشکست می شوند و در نتیجه میلیون ها کارگر به خیابان ها پرتاب شده و در فقدان حداقل تامین اجتماعی در این کشور، موج وسیعی از بی خانمانی و فقر و فلاکت کارگران و زحمتکشان را به ورطه نابودی خواهد کشاند. در اعتراض به این سیاست ضد انسانی و در یادبود مرگ رهبر انقلاب خلق فیلیپین در سال ۱۸۹۸، علیه اشغالگران اسپانیایی، روز ۳۰ نوامبر، بیش از ۲۰ هزار کارگر، دهقان، محصل و دانش - جو به خیابانهای مانیل، پایتخت فیلیپین آمده و با راه پیمایی و تجمع در یکی از میدانی شهر خواهان توقف این اقدامات دولت شدند. تظاهر کنندگان خشمگین در این روز دولت فیلیپین را نوکر بی جیره و موجب آمریکا خوانده و مخالفت خود را با اقدامات جنگ طلبانه آمریکا و حمایت همه جانبه فیلیپین از این اقدامات اعلام نمودند.

جهت گیری و چشم انداز نشست مشترک نیروهای کمونیست و چپ

گفتگوی نشریه کار با رفیق جابر کلیبی

کار - بیش از یک سال است که از برگزاری اولین اجلاس و انتشار بیانیه "نشست مشترک نیروها و فعالین کمونیست و چپ" می‌گذرد. اولین سؤال ما از شما این است که با چه پیش زمینه‌ای در این امر شرکت کرده‌اید و انگیزه و چشم انداز شما چیست؟

جابر کلیبی - انگیزه و یا بهتر بگویم انگیزه‌ها و پیش زمینه‌های شرکت من در امر "نشست مشترک نیروهای کمونیست و چپ" این بود و هنوز هم هست، که برای خروج از شرایط نامساعد مبارزه طبقاتی و شکستن بن بست های موجود بر سر راه تکوین یک جریان کمونیستی انقلابی در ایران، پیش از هر چیزی باید نیروها و جریانات فکری انقلابی را که به سوسیالیسم و کمونیسم باور دارند و راه حل مشکلات و نابسامانی‌های کنونی جامعه را انقلاب اجتماعی می‌دانند را در دیالوگ با یکدیگر قرار داد تا از این طریق به سازماندهی پتانسیل مبارزه طبقاتی پرداخت. سالهاست که در این زمینه به فعالیت مشغولم و این فعالیت تنها به ایران محدود نمی‌شود بلکه بنابر تصویری که از مبارزه طبقاتی دارم و آن را خصلتا روندی جهانی می‌دانم، کوشش‌ها ابعادی بین المللی دارد. سالهاست که علاوه بر شرکت سیاسی و عملی در مبارزات سیاسی و جنبش کارگری فرانسه و آلمان، روابط مستمری با کمونیست‌های کشور -های اروپایی دارم که دقیقا حول مسایل انترناسیونالیستی دور می‌زند. پیش از شرکت در "نشست مشترک... کوشش‌هایی با جریانات دیگری از نیروهای ایرانی مدعی کمونیسم انجام گرفت که متاسفانه به دلیل فقدان یک دورنمای مبارزاتی، پس از چندین جلسه و سمینار و بحث و گفتگو، به سرانجامی نرسید.

شرایطی که هم اکنون کمونیست‌ها و جنبش کارگری به طور کلی در آن به سر می‌برند، شرایط متضاد و متناقضی است؛ از یک سو شرایط عینی و عوامل فرهنگی و اجتماعی فرا راه مبارزه برای سوسیالیسم بیش از هر زمان دیگر فراهم شده و بحران کنونی شیوه تولید سرمایه داری جز از طریق یک انقلاب اجتماعی، که نه تنها مالکیت خصوصی را ملغا کند بلکه روابط اجتماعی را نیز دگرگون سازد، راه حلی ندارد و از دیگر سو عنصر ذهنی چنین تغییری، یعنی پرولتاریا و کمونیست‌ها وضعیت مناسبی برای ارائه یک بدیل سیاسی و اجتماعی ندارند و هنوز دوران شکست را پشت سر نگذاشته‌اند. با این همه، رشد مبارزه طبقاتی و تشدید تضادهای نظام سرمایه‌داری که نزدیک به ۳۰ سال است به طور مداوم و انقطاع ناپذیری کلیت نظام را از بحرانی به بحران دیگری می‌کشاند، شرایط را برای رشد و انسجام یک آلترناتیو انقلابی سوسیالیستی بیش از پیش فراهم می‌سازد. جهانی شدن سرمایه و در نتیجه جهانی شدن طبقه کارگر و نیز تسریع روند پرولتاریزه کردن اقشار و گروه‌های اجتماعی مزد بگیر، جامعه سرمایه داری را به دو قطب متضاد تقسیم کرده است. به این ترتیب پاسخ به مشکلات اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی تنها می‌تواند توسط دو طبقه اصلی جامعه، یعنی بورژوازی یا پرولتاریا ارائه شود. پاسخ بورژوازی همان طور که تا کنون بشریت شاهد آنست چیزی جز فقر، تشدید استثمار، جنگ، سرکوب و بی‌خانمانی اکثریت عظیم مزدبگیران نیست. بنابراین تنها راه رهایی بشریت از فلاکت و بربریت سرمایه، انقلاب اجتماعی است که طبعاً در آن طبقه کارگر و به طور کلی جامعه کار نقش اصلی را به عهده دارد. پرولتاریای ایران، همان‌طور که جامعه ایران، بخشی ارگانیک از یک نظام جهانی

است و تنها با این تصورات که می‌توان به مسایل اجتماعی و سیاسی جامعه پاسخ داد. پاسخ گویی به این نیاز اما، بدون سازماندهی نیرو های کمونیست و پیوند مبارزاتی آن‌ها با طبقه کارگر و اقشار انقلابی جامعه امکان پذیر نیست. پس ابتدا ضروری است که عناصر و جریانات پراکنده کمونیست در نوعی تشکل گرد آیند و با طرح و بحث در زمینه مسایل جنبش کمونیستی اتحادهای معینی برای دخالت در جنبش طبقاتی ایجاد کنند تا از این طریق به سهم خود به تکوین زیرساخت فکری جنبش کمونیستی یاری رسانند. به باور من جنبش کمونیستی چه در ایران و چه در مقیاس جهانی باید بانزدیک به نیم قرن سلطه رفرمیسم و اکونومیسم بر جنبش کمونیستی و کارگری، که گرچه با سقوط شوروی نظام فکری و سیاسی آن متلاشی شده است ولی کماکان به حیات خود در بقایای جریانات باقی مانده از دوران پیشین ادامه می‌دهد، تسویه حساب کند. اگر بخواهیم جریان فکری و سیاسی نوین مارکسیستی به وجود بیاوریم، ناگزیر باید از همه ترها، تاکتیک‌ها، استراتژی و مناسباتی که جنبش کمونیستی را به شکست کشانده است، بپریم. منتها باید دانست که همه این‌ها کار یک فرد، یک جریان، یک گروه و... نیست و در کتابخانه‌ها و محافل بی عمل متحقق نمی‌شود بلکه در روند مبارزه طبقاتی علیه سرمایه‌داری و در ساختارهای معین سیاسی است که می‌توان به رشد و تکامل آن کمک کرد. من حرکت بارفوقایی که در "نشست مشترک... گرد آمده‌اند را در حقیقت به این دلیل انتخاب کرده‌ام که در آنها شرایط عینی و تمایل عملی برای تحقق اهداف فوق را می‌بینم. بهر رو روندی که آغاز کرده ایم برگشت ناپذیر است و اگر قادر نباشیم با همه گروهها و افراد فعلی تشکیل دهنده‌اش به نتایج ملموسی برسیم ولی می‌توان با برخی افراد و جریانات فکری که در این میان آشنا شده‌ایم، در وحدت‌های معینی در جهت پاسخ گویی به مسایل جنبش کمونیستی و کارگری حرکت کرد و بدین سان زمینه‌های سازماندهی جنبش کارگری را فراهم ساخت.

کار - ارزیابی شما از نشست اول چیست؟

جابر کلیبی - نشست اول علی‌رغم مشکلات و نارسایی‌هایی که در آن آشکار گردید، نقطه عطفی در جهت ایجاد شرایط و زمینه‌ها برای سازمان -دهی نیروهای چپ و کمونیست محسوب می‌شود. گرچه در این نشست به دلیل ضیق وقت و انبوه مسایل سیاسی مطرح شده فرصت بحث و تبادل نظر نبود ولی تصمیمات اتخاذ شده تا حدودی چارچوب سیاسی رادیکالی برای حرکت بعدی بود. البته در این نشست ما شاهد کمبودها و کژ روی -هایی که از آثار گذشته است نیز بودیم که به باور من در پرتو دینامیسم مبارزاتی و تمایلات انقلابی معین در اغلب افراد و جریانات فکری سهیم در این روند زمینه رفع آنها وجود دارد. به ویژه شرکت تعداد قابل توجهی از افراد مستقل و آزاد که به دلیل رها شدن از قید و بند منافع تنگ گروهی اینک با روشنی خواستار سیاست‌ها و طرح‌های نوینی برای مبارزه هستند، نمودار آینده‌ای روشن برای حرکت آغاز شده است. روندهای بعدی صحت چنین ارزیابی راتا حدودی نشان می‌دهد. اگر وضعیت کنونی را با آن چه در جلسه اول شاهد بودیم مقایسه کنیم به راحتی می‌توانیم نمونه‌های مثبتی بیابیم که نشان دهنده سیر تکاملی محسوس، هم از نظر سیاسی و هم در زمینه روابط درونی در میان جریانات فکری فعال

دوم، شورای هماهنگی یک نشست مشورتی با شرکت نمایندگان گرایش‌های مختلف برگزار نمود. از نظر شما انگیزه و دلیل برگزاری این نشست چه بود و به کدام دستاوردها و نتایج عملی دست یافت؟

جابرکلیبی - نشست مشورتی از گرایش‌های فکری شرکت کننده در نشست که به دعوت رفقای شورای هماهنگی انجام گرفت، ابتکار خوبی برای در میان گذاشتن مشکلاتی که شورا با آن‌ها روبروست و کمک گرفتن از گرایش‌های فکری موجود برای خروج از وضعیت نامناسبی بود که شورا پس از نشست دوم در آن قرار داشت. این نشست در واقع به‌نحوی مکمل نشست عمومی دوم بود که همان‌طور که در پیش اشاره رفت، در عین طرح بسیاری مسایل سیاسی و ایجاد نزدیکی‌های فکری میان گرایش‌های معین، ولی قادر نشد به جمع بندی مشخصی برای تدوین پلتفرم و به طور کلی محتوای سیاسی و سازمانی حرکت جدید دست یابد. اکثریت گرایش‌های سیاسی در این نشست مشورتی به توافقاتی در زمینه‌های مختلف رسیدند که این خود نشان رشد و بلوغ فکری در میان شرکت کنندگان در این روند نوین است. حال باید شکل و عنوان سازمان دهی نیز مشخص گردد که به باور من در چارچوب سازمان دهی شورایی از نوع کنفدراتیو است. من همان‌طور که بارها تاکید کرده‌ام، مراد من بیشتر مضمون سازمان دهی است تا شکل آن! هر شکل و عنوانی که بتواند به سازمان دهی آزاد، فدراتیو و شورایی پاسخ دهد، مستقل از این که چه نامی به خود بگیرد، مورد توافق من خواهد بود. فراموش نکنیم که نام‌ها و عنوان‌ها در عین حال که ممکن است بار معین سیاسی و تاریخی داشته باشند، ولی بهر رو قراردادی هستند میان افراد برای تحقق اهداف طبقاتی ویژه، از این رو به خودی خود و قائم به ذات چیزی را بیان نمی‌کنند. حزب، سندیکا، سازمان و... در عین حال که می‌تواند انقلابی و مترقی باشد، می‌تواند ارتجاعی و ضد انقلابی نیز باشد. این را برای رفقای می‌گویم که کوشیده اند از طریق تفسیر اشکال سازمان دهی به داورى در مورد مضمون سیاسی پیشنهادات بپردازند.

با این همه، مشکلات بر سر راه ادامه حرکت ما ناچیز نیستند و اینجا و آنجا، هنگامی که مسایل عملی در دستور قرار می‌گیرند بروز می‌نمایند. برای مثال هنوز برای برخی گرایش‌های شورایی هماهنگی، حرکت و روابط شورایی جان‌فشارده و همواره در گرگ‌گانهایی معینی گرایش به سانترالیسم غلبه می‌کند. در حالی که شورای هماهنگی همان‌طور که از عنوان آن پیداست اولاً شوراست و دو دیگر وظیفه‌اش هماهنگ کردن فعالیت‌ها در شهرها و کشورهای مختلف است. در حقیقت از یک سو شورای هماهنگی یا هراگان دیگری که در روند بعدی شکل بگیرند، باید بتواند پتانسیل انقلابی موجود در بخش‌های پراکنده جنبش کمونیستی ایران را به حرکت در آورده، آنها را در جهت معینی هماهنگ سازد. خودگردانی هر بخش، مکانیسم اصلی سازماندهی نوین است.

کار - بیانیه نشست اول از ضرورت دخالت‌گری در مبارزه طبقه کارگر و تاثیر گذاری بر آن صحبت می‌کند. "نشست مشترک" تا کنون در این زمینه چه دستاوردی داشته و چه موانع عملی در برابر آن قرار داشته است؟

جابرکلیبی - این درست است که در بیانیه نشست اول سخن از تلاش برای هژمونی طبقه کارگر و انقلاب سوسیالیستی و به طور کلی تقویت موقعیت طبقه کارگر در جنبش عمومی شده است ولی این تنها یک موضع گیری سیاسی است و تا یک برنامه عملی که توسط سازماندهی و تقسیم کار و

در نشست مشترک... است. امروز دیگر کمتر کسی در میان ما در مورد مضمون سوسیالیستی مبارزه و چگونگی روابط آزاد و فدراتیو در میان تشکیل دهندگان این جمع دچار ابهام است و همه با هر تفسیری هم که از مسایل انقلاب سوسیالیستی داشته باشند، آن را ضرورتی مبرم می‌دانند که باید برای تحقق آن از هم امروز کوشید. شیوه‌های بوروکراتیک از قبیل حل مسایل با تکیه بر رای که در جلسه اول موجب تنش بسیار گردید و... تا حدود زیادی دیگر از ارزش افتاده است. این البته به این معنا نیست که همه چیز بر وفق مراد است و هیچ مشکل سیاسی و تشکیلاتی که حکایت از درک‌های نادرست و ادامه سنت‌های عقب مانده است، در این یا آن بخش یافت نشود. هنوز درک سانترالیستی از حرکت جمعی در میان برخی افراد وجود دارد که طبعاً در تناقض با روابط فدراتیو و سازماندهی شورایی و آزاد قرار می‌گیرد. برای نشان دادن رشد سیاسی از نشست اول به بعد کافی است به پلتفرمی که اکثریت اعضای "شورای هماهنگی" بر اساس جمع بندی از نظرات و پلتفرم‌های ارائه شده تنظیم کرده‌است، اشاره کنیم. در این پلتفرم گرچه اشکالاتی جزئی و نارسایی‌هایی به چشم می‌خورد ولی در مجموع به خوبی می‌تواند بیانگر رشد سیاسی گرایش‌های فکری "نشست مشترک" باشد. از این رو برای من قابل فهم نیست که برخی با آن از در مخالفت در آمده‌اند.

کار - نشست دوم را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

جابر کلیبی - من برخلاف برخی که نشست دوم را "ناموفق" ارزیابی می‌کنند، بر این باورم نیستم. شاید تنها ایرادی که می‌توان به این نشست وارد کرد این باشد که نتوانست منشوری برای سامان‌یابی سیاسی نشست تدوین کند. در عوض اما در این نشست بود که مسائل و نظراتی که در نشست اول به طور عام و کلی مطرح شده بود، کنکرت گردید و گرایش‌های مختلف سیاسی، هر کدام به فراخور درک خود از اوضاع و مضمون مبارزه طبقاتی، نزدیکان خود را یافتنند. به این ترتیب نشست دوم - برخلاف توقع عجولانه‌ای که برخی از آن داشتند - نه پایان روند گفتگوها و بیان موضع‌گیری‌ها و ورود به مرحله سازماندهی سیاسی و سازمانی بلکه نقطه عطفی در این روند بود که اختلاف‌ها و توافق هادر میان گرایش‌های شرکت کننده را متبلور ساخت. تازه پس از این نشست است که ما در نشست مشورتی قادر می‌شویم مضمون سیاسی پلتفرم را مشخص کنیم. بنابراین، نشست دوم چیزی جز بازتاب طبیعی تحولات درونی گرایش‌های فکری شرکت کننده در روند آغاز شده نبود. در یک کلام نشست دوم از یک سو بیان‌تغییری کیفی در روندی که آغاز کرده ایم بود و از دیگر سو نقصان‌ها و ناهم‌آهنگی و نیز هم‌آهنگی‌های درون نشست را به‌معرض نمایش گذاشت. این بسیار طبیعی است که برای نایل شدن به سازماندهی جدید نیروهای کمونیست که سازماندهی فراتر از اتحاد عمل ساده میان جریانات مختلف سیاسی چپ است، شرایط و ضوابط عمیق تری مورد نیاز است و در این زمینه، از نظر زمانی نباید روند‌های طبیعی را سوزاند. ما امروز می‌توانیم به جرات بگوییم که از همان ابتدا به عمق مسایل بیشتر توجه داشته ایم تا به شکل و ظواهر و همین مسئله در قوام گرفتن سالم تر سازماندهی نوین می‌تواند موثر باشد. اینک هر گرایش فکری به خوبی می‌داند که با کدام جریان می‌تواند به طور استراتژیک و برای تحقق دورنمای سیاسی خویش همسو گردد و چه معضلاتی برای حرکت عمومی این جمع وجود دارد و تناسب گرایش‌های فکری در این روند چگونه است. من به سهم خود این دستاوردها را برای اتحاد‌های اصولی آینده و تکوین سازمان نوین کمونیستی بسیار با اهمیت می‌دانم.

کار - همان‌طور که می‌دانید نزدیک به دوماه بعد از نشست

معین که روابط درونی آن شورایی و کنفدراتیو است، می‌باشند. همان طور که می‌بینیم هر کدام از این نظرات در حیطه سازماندهی مبارزه عملی دارای چارچوب‌ها و ضوابط متفاوتی هستند. من باب نمونه برای ایجاد "بلوک چپ" و "اتحاد عمل" نیازی به سازمان دهی مستقل نیست و تنها کافی است برای هماهنگ ساختن مبارزات عملی جریاناتی که برسر یک پلتفرم سیاسی به توافق رسیده‌اند، یک ارگان مشترک‌اجرایی ایجاد کرد که در این ارگان نمایندگان سازمان‌ها و جریانات شرکت کننده حداقل -های سازمان خود را به اجرا می‌گذارند. همان طور که در عمل دیدیم چنین تصویری از چگونگی مبارزه با شرایط کنونی و نیازهای مبارزه طبقاتی نمی‌خواند زیرا پاسخ به الزامات مبارزه طبقاتی در دوران کنونی فراتر از جمع جبری سازمان‌های فعلی است. مبارزه طبقاتی اینک نیاز به ساختاری نوین با سیاست و برنامه مستقلی دارد که بتواند نه تنها پتانسیل انقلابی جریانات فکری جنبش کمونیستی را سامان بخشد بلکه در عین حال اشکال و روابط کاملاً متفاوتی با آنچه تا کنون بوده، برای سازمان دهی انقلابی پرولتاریا تدارک ببیند. دقیق تر بگویم دوران سازمان‌های سنتی مدتهاست به پایان رسیده و این جریانات اگر بخواهند در جنبش طبقاتی فعلی نقش انقلابی بازی کنند، راه دیگری جز نوسازی اندیشه و گذار به ساختارهای نوین ندارند. این ساختارها باید دارای مضمونی رهایی بخش و روابطی شورایی و آزاد باشند، در غیر این صورت نخواهند توانست رابطه انقلابی خود را با جامعه برقرار کرده توده‌های کارگر، روشنفکران انقلابی و به طور کلی زحمتکشان را برای تغییرات انقلابی بسیج نمایند. به این ترتیب ما اینک دوران گذار از ساختارها، سیاست‌ها، روابط، عملکردها و به طور کلی از تفکر سنتی به جنبش نوین کمونیستی را تجربه می‌کنیم. هر جریانی که این ضرورت را درک ننماید و خود را آماده این گذار نکند، نخواهد توانست بر روندهای انقلابی جامعه تاثیر بگذارد و ازانوایی که هم اکنون اغلب جریانات سیاسی در آن قرار دارند خارج شود. مسئله گذار از مراحل پیشین به مراحل نوین جنبش کمونیستی ماصرفا مسئله‌ای سیاسی یا عملکردی نیست بلکه پیش از هر چیز نیاز به ساختاری دارد که در آن بتوان مباحثات و مبارزات را سازمان‌دهی کرد و از این روند نتیجه سازمان یافته گرفت. درست با این هدف بود که ساختار "کنفدراسیون سوسیالیستی" ارائه شد. منظور از ساختار کنفدراتیو در واقع پذیرش روابط شورایی است که در آن هرفکر و اندیشه انقلابی در مبارزه ضد سرمایه‌داری، زمینه مادی شدن بیاید و به این ترتیب کمبودهای سیاسی، فرهنگی و سازمانی جنبش طبقاتی جبران گردد. سیر بعدی قضا و رشد و تکامل روند کنونی منوط به این است که ما بتوانیم آن چنان شرایطی در مبارزه عملی و سیاسی ایجاد کنیم تا در پرتو آن نیروها و افراد کمونیست انقلابی که هنوز به هر دلیل با ما همراه نیستند به ما بپیوندند.

کار- پیش از این تلاش‌هایی در جهت وحدت نیروهای چپ صورت گرفته‌است. تفاوت این اتحاد را با وحدت‌های پیشین در چه می‌بینید؟

جابربکلیبی- تفاوت میان تلاش‌هایی که پیش از این صورت گرفت با آن چه که هم‌اکنون تحت عنوان "نشست مشترک... در جریان است" تفاوتی ماهوی است که مربوط به خصلت جریان‌ها و افرادی می‌شود که در "نشست مشترک... گردهم آمده‌اند. وحدت‌های پیشین، در واقع وحدت‌هایی سطحی و نوعی اتحاد عمل میان جریانات سیاسی بدون یک دورنمای انقلاب بود که همان طور که دیدیم به جایی نرسید. در حالی که گرایشات فکری (با حداقل بخش عمده‌ای از این گرایشات) سهیم در روندی که آغاز کرده‌ایم، این حرکت را فراتر از یک همکاری برسر این یا آن مسئله جنبش عمومی مردم می‌بینند و کار خود را هدفمند و در جهت برنامه و استراتژی کمونیستی

مسئولیت‌های مشخص مادیت می‌یابد، فاصله دارد. ما هنوز ابزار تحقق سیاست و مواضعی را که اتخاذ کرده‌ایم به وجود نیاورده‌ایم. پرداختن به مبارزه عملی گرچه نیاز به برنامه‌ریزی از جانب "شورای هماهنگی...". دارد ولی به باور من تا زمانی که سازماندهی محلی و منطقه‌ای، یعنی تا زمانی که پایه‌های توده‌ای این جریان در کشورهای مختلف قوام نگرفته است، مشکل بتوان ایده‌های سیاسی در پلتفرم و بیانیه را به صورت یک جریان مبارزاتی درآورد. در عین حال باید برای اصل تاکید نمود که تا زمانی که بینش انتزاعی و سوسیالیستی اساس سیاست ما را تشکیل نداده و گام‌های عملی در زمینه همبستگی با مبارزه پرولتاریا و نیروهای کمونیست و انقلابی در کشورهای مختلف، علیه سرمایه داری جهانی بر نداشتیم، نمی‌توانیم انتظار کمک و یاری نیروهای خارجی را داشته باشیم. مبارزه علیه جمهوری اسلامی و نبرد برای تحقق سوسیالیسم در این یا آن کشور بدون شرکت در مبارزه روزانه علیه سرمایه داری جهانی هیچ معنایی نخواهد داشت. بنابراین، موانع را به باور من باید در نبود یک برنامه عملی مبارزاتی ضد سرمایه داری و فقدان ساختار تشکیلاتی مناسب با آن جستجو کرد. امید است که در نشست سوم با توجه به آمادگی‌های سیاسی که تاکنون به وجود آمده است نقصان‌ها و نارسایی‌های فوق برطرف شود و سیاست، برنامه، تقسیم کار و نام درخوری برای تبدیل "نشست مشترک نیروها و فعالین کمونیست و چپ" به جریانی زنده و فعال اتخاذ گردد.

کار- شما از نبود ابزار تحقق سیاست و مواضعی که اتخاذ کرده‌ایم اسم بردید. این ابزار، آیا پلتفرم سیاسی مشخص، برنامه عمل مبارزاتی به اضافه اصول و معیارهای حاکم بر مناسبات درونی این اتحاد که ساختار تشکیلاتی آن را تعریف و مشخص می‌کند، را در بر می‌گیرد یا مقولات دیگری مورد نظر شماست؟

شما در عین حال به این مسئله اشاره کردید که تا زمانی که سازماندهی محلی و منطقه‌ای شکل نگرفته است مشکل بتوان ایده‌های سیاسی در پلتفرم و بیانیه را به صورت یک جریان مبارزاتی درآورد. سؤال این است که چرا سازماندهی محلی یا منطقه‌ای انجام نشده و چه مانعی برای این کار وجود داشته است؟

جابربکلیبی - ببینید پلتفرم اساساً هویت و اهداف ما را بیان می‌کند و هر جریان سیاسی بدون پلتفرم و منشور و طبعاً برنامه عملی اصولاً جریان سیاسی نیست. اصرار بر این که برای حرکت و مبارزه، ما قبل از هر چیز نیاز به پلتفرم، برنامه عمل مبارزاتی و اصول اساسنامه‌ای و نظامنامه‌ای داریم برای این است که هویت سیاسی و طبقاتی ما مشخص شود و همه بدانند که ما از چه طبقه و کدام نظام اجتماعی دفاع می‌کنیم و برنامه ما برای رسیدن به اهدافمان چگونه است. با این همه می‌توان بهترین پلتفرم -ها و عالی ترین برنامه‌ها را روی کاغذ داشت ولی هنگامی که وسایل سازمانی و ابزار مبارزاتی تحقق آن را هنوز به وجود نیاورده‌ایم، این پلتفرم، برنامه عمل و... کمکی در جهت رسیدن به اهدافمان نخواهد بود. درست به همین دلیل است که تشکل و سازمان دهی (حزب) سازمان و... برای تحقق سیاست‌ها و برنامه‌های انقلابی اهمیت اساسی می‌یابد. به باور من علت این که تاکنون سازمان‌دهی محلی و منطقه‌ای شکل نگرفته است، شاید این باشد که در میان ما هنوز روشن نشده که در پی چه نوع ساختار و سازمان‌دهی هستیم. درک برخی از روند کنونی نوعی اتحاد عمل است، عده‌ای دیگر حرکت جبهه‌ای را مد نظر دارند و کسانی از جمله من اساساً معتقد به ایجاد ساختاری مستقل با سیاست، برنامه و اصول سازمانی

که هدفش سازماندهی جنبش طبقاتی پرولتاریاست، می دانند.

کار- چه وظایف عملی باید در دستور کار "نشست مشترک" قرار بگیرد؟

جابرکلیبی- وظایف "نشست مشترک" یا دقیق تر بگویم آن چه باید به زودی در نشست سوم نام گذاری شود را مرحله کنونی انقلاب و مسایل مبارزه طبقاتی علیه سرمایه داری تعیین می کند. در این رابطه البته هرچریان فکری شرکت کننده ممکن است تفسیر خود را از وظایف عملی در این برهه از زمان داشته باشد. به باور من شرایط کنونی مبارزه طبقاتی و اوضاع عمومی جنبش از یک سو بازننگری و تحلیل مسایل دور و نزدیک مبارزه طبقاتی علیه بورژوازی و دریافت علل شکست جنبش کمونیستی در سه ربع آخر قرن گذشته را در دستور کار کمونیست ها قرار می دهد تا در پرتو آن به سیاست، استراتژی و تاکتیک نوین مبارزه طبقاتی دست یابند. از دیگر سو سازماندهی مبارزه عملی علیه رژیم جمهوری اسلامی که در بحران عمیقی فرو رفته است و به طور کلی سرمایه داری جهانی (امپریالیسم) پراتیک مشخص این مرحله از مبارزه می باشد. این دو وظیفه که از یکدیگر تفکیک ناپذیرند، می توانند به عنوان مسایل برجسته ی دوران تدارک سازماندهی انقلاب اجتماعی تلقی شوند. طی تکوین و تکامل این مبارزه است که سیاست، تاکتیک، استراتژی و ابزار سازمانی مبارزه طبقاتی (حزب و...) در تئوری و عمل فراهم می شوند. طبعاً همه این ها در دورنمای بین المللی مبارزه طبقاتی و همبستگی با پرولتاریای سایر کشورهای جهان انجام می گیرد. ما باید به آن چنان ساختار مبارزاتی دست یابیم که قادر باشد نیروی عظیم ضد سرمایه داری را علیه امپریالیسم و در دفاع از مبارزات پرولتاریا، روشنفکران، دانشجویان و جوانان و خلق های ایران بسیج کند. چنین امری اما نیاز به برنامه عملی معیین و تحلیل مشخص از اوضاع کنونی ایران و سرمایه داری جهانی دارد که همان طور که در پیش اشاره رفت، امیدوارم در نشست آینده مادیت بیابد.

کار- چه چشم اندازی از حرکت آتی این مجموعه دارید؟ برای رشد و تکامل این اتحادی که در حال تکوین است، از نظر شما نشست عمومی سوم برای کدام مسئله یا مسائل گرهی باید پاسخ روشن داشته باشد؟

جابرکلیبی- اتحاد و جریانی که در حال تکوین است اگر بتواند شرایط پاسخ گویی به مسایل تئوریک، سیاسی و عملی جنبش کمونیستی و مبارزه طبقاتی را فراهم کند، می تواند به سهم خود نقش تاریخی در تدارک مبارزه انقلابی طبقه ی کارگر و سایر زحمتکشان ایران ایفا کند.

به باور من، مسایل گرهی نشست سوم در زمینه سیاسی، تدوین یک پلتفرم سیاسی انقلابی مشخص است که در برگزیده آخرین دست آوردهای نوین تئوریک جنبش جهانی کمونیستی و پیاده کردن آن بر مبارزه طبقاتی در ایران باشد. در صحنه پراتیک، تدوین یک برنامه عمل انقلابی و سازماندهی نیروی های فعال کمونیست برای دخالت گری در مبارزه طبقاتی در ایران است. از این طریق پاسخ به نیازهای سیاسی، سازمانی و عملی جنبش کارگری امکان پذیری می گردد.

کار- با تشکر از شما برای شرکت در این مصاحبه.

جابر کلیبی- من هم از این امکان که به من دادید سپاسگزارم.

رد پا را پاک کن

در ایستگاه راه آهن، از رفیقان جدا شو
بامدادان، با کتی دکمه بسته، به شهر برو
برای خود خوابگاهی بیاب؛ اگر رفیقت در زد
در را باز مکن، آه... نه تنها باز مکن،
بل، رد پا را پاک کن!
اگر در هامبورگ
یا هر جای دیگر، پدر و مادر خویش را دیدی،
ناآشنا از کنارشان بگذر، سر نبش به پیچ
و آشنایی مده.

کلاهد را که به تو هدیه کرده اند پائین بکش
چهره ات را نشان مده، آه... نه تنها نشان مده،
بل، رد پا را پاک کن!
*

گوشتی را که می یابی بخور، دریغ مکن!
به هنگام باران به هر خانه وارد شو، و جا خوش کن
- روی هر صندلی که در دسترس توست؛
اما ماندگار مشو و کلاهد را فراموش مکن
به تو می گویم:
رد پا را پاک کن!
*

آنچه را که همیشه گفته یی، دیگر بازمگو
اندیشه ات را اگر در دیگری یافتی،
انکار کن!
آنکه امضایی نداده، آنکه عکسی
نینداخته

آنکه همراهی نکرده، آنکه لب به سخن نگشوده
چگونه ممکن است گرفتار آید؟
رد پا را پاک کن!
*

زمانی که مرگ، ندایت می دهد
چنان کن که
سنگ قبری در کار نباشد تا
با خطی خوانا تو را نشان دهد،
وسال مرگ را، مرگی که تو را می رباید،
و فاش سازد که در کجا خفته یی.

(برتولت برشت)

«جبهه همبستگی» مجاهدین

بازتاب کدام وضعیت است؟

با شک و تردید و با نوعی بی اعتمادی به آن نگاه می کنند. خصوصا آن که در "جبهه هم- بستگی" پیشنهادی آنها هنوز با خانم مریم رجوی "رئیس جمهور منتخب"؟! و دولت موقت بعد از سرنگونی که کابینه وحتا تک تک وزرای آن نیز تعیین شده اند، تعیین تکلیف نشده و این موضوع البته برای سایر جریانات بورژوازی اپوزیسیون که سهم خود را طلب می کنند، همچنان مورد سؤال است. مسئله اما تا آنجا که به پلانفرم "جبهه همبستگی" برمی گردد که در سرنگونی استبداد مذهبی یا ولایت فقیه و استقرار یک "نظام سیاسی دمکراتیک" متبلور شده است، این همخوانی میان مواضع این گونه جریانها وجود دارد. گرچه در "جبهه همبستگی" مجاهدین، هنوز بحثی از این نشده است که قضیه سرنگونی چگونه قرار است انجام شود یعنی که راه برای "نافرمانی مدنی"، "رفراندوم" و امثال آن که از سوی سایر جریانات بورژوازی اپوزیسیون طرح می شود، باز گذاشته شده است و باز اگر چه "جبهه همبستگی" مجاهدین در زمینه چگونگی تعیین نظام جایگزین چیزی نمی گوید، اما در توضیحاتی که توسط مدافعان این "جبهه" ارائه شده، این موضوع نیز، بر عهده مجلس موسسان گذاشته شده است. یعنی که نظام سیاسی جایگزین مورد نظر ایشان در نهایت، به همان اندازه "دمکراتیک" است که نظام سیاسی جایگزین مورد نظر ایشان در نهایت، به همان اندازه "دمکراتیک" است که نظام سیاسی جایگزین مورد نظر سایر جریانات بورژوازی "دمکراتیک" است! بنابراین در "جبهه همبستگی" مجاهدین مانند طرح های مشابهی که از سوی سایر جریانات بورژوازی اپوزیسیون و نیز جریان هایی که به نشستن میان دو صندلی خو گرفته اند، مطرح می شود، همان طور که انتظار می رفت، توده مردم و انقلاب توده ای غایب است، صحبتی از ابتکار عمل توده ای و نابود کردن دستگاه دولتی در میان نیست و البته نمی توانست هم باشد. در جریان سرنگونی ولایت فقیه، قرار است دستگاه دولتی دست نخورده باقی بماند و قدرت سیاسی از دار و دسته حاکم به گروه دیگری از نمایندگان بورژوازی منتقل شود و در یک کلام نظم اقتصادی- اجتماعی موجود محفوظ بماند. مجاهدین حتا در "جبهه هم- بستگی" شان، پنهان نمی کنند که مخالفت آنها با جمهوری اسلامی، صرفا مخالفت با "حاکمیت آخوندها" یا "حاکمیت ملایان" است. در دستگاه فکری آنها، نهایتا "استبداد مذهبی" است که نفی می شود نه حکومت مذهبی و در این زمینه و در مقایسه با سایر جریانات بورژوازی، حتا در عرصه طرح شعارها به غایت محافظه کارتر و ناپیگیر ترند. از نظر اینها چه بسا حکومت، مذهبی باشد، امامستبد نباشد وحتا "دمکراتیک" هم

همه جانبه تر و مستقلا را می طلبد که در اینجا مورد نظرما نیست. در این جا ما می خواهیم به این مسئله بپردازیم و نشان بدهیم که، با نزدیک تر شدن پایان قطعی عمر جمهوری اسلامی، چگونه اپوزیسیون بورژوازی برای کسب قدرت سیاسی، دارد خود را آماده و جمع و جور و درعین حال با بورژوازی بین المللی و در راس آن آمریکا، هماهنگ می کند تا در جریان سرنگونی جمهوری اسلامی، به منافع بورژوازی و دستگاه دولتی آن هیچگونه لطمه و خدشهای وارد نشود، اساس نظم موجود دست نخورده باقی بماند و قلمرو حاکمیت، همچنان، مرز ممنوعه ای بر روی کارگران و تهریستان مسدود و از دسترس آنان به کلی دور نگاه داشته شود.

"جبهه همبستگی" مجاهدین که می خواهد در عین حفظ شورای ملی مقاومت و ضامن آن، با جمهوری خواهانی که نظام ولایت فقیه را نفی می کنند، متحدان "استبداد مذهبی" را براندازد و یک "نظام سیاسی دمکراتیک" بر پا کند، از همین دست تلاش ها و یک نمونه از آنهاست.

البته این موضوع تا آنجا که به جریان مبارزه طبقاتی و تشدید آن برمی گردد، امری کاملا بدیهی و قابل انتظار است و به این یا آن جریان سیاسی هم محدود نمی شود. چرا که جریان مبارزه طبقاتی، سازمان ها و احزاب سیاسی را به اعلام شفاف موضع می کشاند و در نهایت آنان را وامی دارد تا موقعیت و جایگاه خویش را در برابر طبقات اصلی جامعه روشن سازند. بدیهی است که جریان واقعی امور، گروه بندی های سیاسی از یک گوهر را به هم نزدیک کند و نزدیک هم می کند. تند پیچ ها همواره سرعت دهنده این جابجایی ها و قطب بندی ها بوده است. جریان دنباله رو و راستی که هنگام روی کار آمدن خاتمی شکل گرفت، اکنون به شکل دیگر و درابعادی دیگر در حال شکل گیری است. بدیهی است که با حمله آمریکا به عراق (تند پیچ دیگری که در پیش است) و خواه ناخواه تاثیرات مستقیمی بر تحولات سیاسی ایران خواهد گذاشت، این صف بندی روشن تر و شفاف تر شود. علائم آن البته از هم امروز و در طرح هایی که از سوی این جریانات و حتا کسانی که خود را چپ می دانند، ارائه می گردد، قابل رویت است.

تا آنجا که مسئله "جبهه همبستگی" مجاهدین برمی گردد، این جبهه، خواستار "سرنگونی استبداد مذهبی" و "استقرار یک نظام سیاسی دمکراتیک" است. چیزی که از سوی سایر جریانات بورژوازی اپوزیسیون و به زبان های گوناگون تکرار می شود. هر چند که پاره ای از این جریانات، "جبهه همبستگی" مجاهدین را به فال نیک گرفته اند، - بی آنکه سیاست و نقشه خود را به آن محدود ساخته باشند- اما هنوز، به ویژه با توجه به عملکرد و سوابق سازمان مجاهدین در فرقه گرای، در مجموع

باشد، مثل "جمهوری دمکراتیک اسلامی"! این که امروز این موضوع در "جبهه همبستگی" مجاهدین و شورای ملی مقاومت آنها مطرح نمی شود، به معنی آن نیست که آنان از این شعار و از "نظام سیاسی دمکراتیک" خود به کلی دست شسته اند. وقتی که گند مذهب و حکومت اسلامی آنقدر بالا زده است که ارتجاعی ترین جریانات بورژوازی اپوزیسیون حتا سلطنت طلبها هم جرات نمی کنند از دولت مذهبی دفاع کنند بلکه برعکس سعی می کنند به انحاء مختلف خود را طرف - دار جامعه ای "آزاد" و "سکولار" جلوه دهند، دیگر بسیار بیجا و نشان از خامی زاید الوصفی می بود اگر که سازمان مجاهدین و شورای ملی مقاومت آنها، بر جدایی دین از دولت، تاکید نمی کردند، چه رسد به این که جرات کنند از "جمهوری دمکراتیک اسلامی" سخن بگویند. عدم تاکید بر جدایی دین از دولت قطعاً به حساب بی سیاستی آنها گذاشته می شد، حال آن که این ها در سیاست آنقدر - ها هم خام نیستند و این استعداد را کسب کرده اند که به طور کلی از "جدایی دین از دولت" سخن بگویند و طرح "جمهوری دمکراتیک اسلامی" را به وقت دیگری موکول کنند. البته نه مجاهدین و نه سایر جریان های بورژوازی از جمله سلطنت طلبها که امروز و اداری شده اند لاقط در لفظ و به طور کلی از "سکولاریسم" و "جدایی دین از دولت" سخن بگویند، در واقعیت امر به این مسئله اعتقادی ندارند. اگر کسی واقعا به این مسئله اعتقاد داشته باشد باید خواهان الغاء هرگونه امتیاز برای یک مذهب خاص و انحصار مذهب رسمی باشد. باید صراحتا بگوید که هیچ دین و مذهبی نبایستی مورد توجه دولت باشد و دولت باید خود را از قید هرگونه دین و مذهبی رها سازد. ذکر دین و مذهب افراد در اسناد و مدارک رسمی نبایستی منسوخ گردد. مدارس و آموزشگاه ها باید مطلقا غیر مذهبی باشند. تدریس هرگونه امور دینی و انجام مراسم مذهبی در مدارس باید موقوف شود. باید بگوید که مذهب و دستگاه روحانیت مطلقا نبایستی هیچگونه دخالتی در امور مدارس و برنامه های درسی و آموزشی داشته باشند و ...

به هر رو هم اکنون مسئله به طور واقعی بدین گونه است که جمهوری اسلامی، آخرین روزهای حیات خویش را سپری می کند. شانس بقاء و دوام نظام سیاسی حاکم بر ایران در شکل کنونی مطلقا ناچیز و در حدود صفر است. در میان اپوزیسیون جمهوری اسلامی نیز، گرایشاتی که به حفظ رژیم و انجام اصلاحاتی در چار چوب حکومت اسلامی فکر می کردند و یا می کنند به شدت تضعیف شده اند. نه فقط تشدید بحران سیاسی و حکومتی و تشدید تضادهای درونی رژیم و یا شکست پروژه دوم خرداد، به این روند کمک کرده است، بلکه معادلات سیاسی در سطح جهانی و منطقه به ویژه عمل کرد دولت آمریکا و متحدین وی در منطقه، خصوصا سیاست آنها در قبال عراق، تاثیرات

*** اعتصاب در چوکا**

کارگران کارخانه چوکا، در هفته آخر آذر ماه، دست به یک اعتصاب چند روزه زدند و خواستار پرداخت دستمزدهای معوقه، بهبود شرایط کار و نیز افزایش دستمزد شدند. مدیریت کارخانه با دادن وعده، از کارگران خواست به سر کار برگردند، اما کارگران به وعده های توخالی مدیریت اعتنایی نکردند و به اعتصاب خود ادامه دادند. آخرین خبرها حاکی از آن است که نیروهای مسلح رژیم کارخانه را به اشغال خود در آورده و شماری از کارگران نیز دستگیر شده‌اند.

*** تجمع اعتراضی کارگران چینی گیلان**

روز چهارم دیماه، کارگران چینی گیلان در اعتراض به عدم پرداخت دستمزدهای خویش، در برابر استانداری گیلان دست به تجمع زدند و خواستار رسیدگی به مشکلات خود شدند. رئیس سازمان صنایع و معادن استان در جمع کارگران حاضر شد و با دادن وعده های توخالی از کارگران خواست متفرق شوند، اما کارگران به این وعده ها اعتنا نکردند و با مسدود ساختن خیابان مقابل استانداری به اعتراض خود ادامه دادند. برای خاموش ساختن صدای اعتراض کارگران، نیروهای انتظامی به کارگران یورش بردند که در جریان این اقدام سرکوبگرانه شماری از کارگران نیز دستگیر شدند.

*** تجمع اعتراضی کارگران درخشان**

کارگران کارخانجات درخشان یزد، در اعتراض به عدم پرداخت دستمزدهای خویش، اوایل دی ماه دست به تجمع اعتراضی زدند. بیش از شش ماه است که حقوق کارگران پرداخت نشده است. کارگران که به وعده های مسئولین کارخانه اعتماد ندارند، هشدار دادند چنانچه به خواست آنان رسیدگی نشود، به اعتراض خود ادامه خواهند داد.

*** اعتصاب کارخانجات نساجی خوی**

کارگران بافندگی کارخانجات نساجی شهرستان خوی روز شنبه نهم دیماه، دست به اعتصاب زدند. به دنبال شایعه واگذاری این کارخانه و تعدیل "۱۷۰ تن از کارگران" کارگران این کارخانه شدیداً نگران آینده شغلی خود هستند. از سوی دیگر تمام قرار دادهای یک ساله، به شش ماه تقلیل یافته، در ضمن پاداش سال ۸۰ کارگران هنوز پرداخت نشده است. کارگران با این اقدام اعتراضی، خواستار پاداش بهره وری، پراخت به موقع حقوق های ماهانه و ضمانت شغلی شدند. سرانجام با حضور فرماندار

اخباری از ایران

خوی و نماینده اداره کار استان، مقرر شد ظرف مدت ۱۰ روز، خواست های کارگران برآورده شود.

*** تجمع اعتراضی کارگران صنایع آلیاژ**

کارگران صنایع فروآلیاژ شهرستان ازنا در استان لرستان، در اعتراض به فروش کارخانه و واگذاری آن به بخش خصوصی، دست به تجمع زدند و پس از مدتی که فرماندار و نماینده ازنا در مجلس ارتجاع، در میان کارگران حاضر شدند، کارگران خواستار آن شدند که سنوات خدماتی آنها، اجرای طرح توسعه کارخانه در قرارداد فروش کارخانه قید شود. کارگران همچنین خواستار ادامه کاری کارخانه و ضمانت شغلی شدند.

*** اعتراض و راهپیمایی کارگران لوله سازی**

کارگران شرکت لوله سازی اهواز در ادامه اعتراضات چند ماهه خود، روز سه شنبه دهم دیماه نیز بار دیگر دست به اعتراض و راه پیمایی زدند. بیش از ۹ ماه است که دستمزد کارگران پرداخت نشده است. کارگران لوله سازی اهواز، ضمن راهپیمایی اعتراض آمیز در اطراف چهار راه سلمان فارسی اهواز و سردادن شعارهایی در حمایت از سایر اقشار زحمتکش و برای توقف سرکوب ها، خواستار پرداخت حقوق های معوقه خود شدند. نیروهای انتظامی و سرکوبگر رژیم از وحشت آمیخته شدن اعتراض و تظاهرات کارگری با سایر اقشار معترض مردم، فوراً در محل حاضر شدند و تجمع اعتراض آمیز کارگران را متفرق ساختند.

*** تجمع اعتراضی کارکنان دانشگاه تربیت معلم**

جمع زیادی از کارکنان قراردادی دانشگاه تربیت معلم تهران، در اعتراض به عدم پرداخت حقوق ماهانه، حق بیمه و اضافه کاری، از سوی شرکت هایی که با دانشگاه قرارداد بسته اند، در محوطه دانشگاه دست به تجمع زدند. این کارکنان، تهدید کردند چنانچه به خواست آنان رسیدگی نشود به اعتراض و تجمع ادامه خواهند داد.

*** نامه اعتراضی**

کارگران بیکار شده شهرداری تهران طی یک نامه اعتراضی خواستار رسیدگی به مشکلات

خود شدند. این کارگران که از سال ۷۴ اجباراً از کار بیکار شده اند، چندین بار دست به تجمع و اعتراض زده اند اما تاکنون به خواست آنان رسیدگی نشده است.

*** اعتراضات دانشجویی**

دانشجویان دانشگاه هنر اصفهان، در اعتراض به عدم پاسخگویی مسئولین دانشگاه به درخواست های خویش، از اوایل دیماه دست به تحصن زدند و برای رسیدگی به مشکلات خود، خواستار تشکیل جلسهای بامسئولین دانشگاه شدند. از آنجا که بعد از ۱۰ روز تحصن شبانه روزی دانشجویان، این درخواست بی پاسخ گذاشته شد، دانشجویان به تحصن خویش ادامه داده و طی نامه ای اعتراضی خطاب به مسئولین، خواست خویش را تکرار کردند. سرانجام حضور معاون سیاسی - امنیتی استانداری اصفهان در جلسه ای با شورای متحصنین، موافقت رئیس دانشگاه جهت برگزاری اجلاس مشترک با دانشجویان اعلام شد. دانشجویان معترض بعد از ۱۲ روز تحصن، با صدور اطلاعیه ای به تحصن خود پایان دادند و در ضمن هشدار دادند چنانچه تا ۲۷ بهمن به خواست آنان رسیدگی نشود، مجدداً دست به اعتراض و تحصن خواهند زد.

- جمع زیادی از دانشجویان دانشکده علوم انسانی دانشگاه آزاد اسلامی (واحد تهران جنوب) نسبت به رفتار توهین آمیز بسیج دانشجویی این دانشکده اعتراض کردند. گفتنی است که ماهنامه " محراب " ارگان بسیج دانشجویی این دانشکده، مقاله توهین آمیزی در مورد دانشجویان به چاپ رسانده است.

- جمع زیادی از دانشجویان دانشگاه فردوسی مشهد، روز پنجشنبه ۱۲ دی در اعتراض به تعطیلی همزمان ۳ نشریه دانشجویی از سوی کمیته انضباطی دانشگاه و حکم تعلیق ۲ ترم برای یکی از دانشجویان، در مقابل ساختمان مرکزی دانشگاه دست به تجمع و تحصن زدند. در همین رابطه در بیانیه ای که از سوی ۲۰ تن از مدیران نشریات دانشگاه فردوسی مشهد امضاء شده است، نسبت به ضرب و شتم مدیر مسئول نشریه " عصر آگاهی " اعتراض شده است.

- مدیر کل حراست وزارت علوم، تحصن دانش جویان اخراج شده دانشگاه علم و صنعت را غیر قانونی خواند و دانش جویان را تهدید نموده به اعتصاب و تحصن خود پایان دهند. لازم به ذکر است دانشجویان دانشگاه علم و صنعت از اوایل دی ماه با طرح پاره ای از مطالبات دانشجویی از جمله رسیدگی به خواست ها و مطالبات رفاهی - آموزشی و نیز خواست بازگشت دانشجویان اخراج شده، دست به اعتراض و تحصن زده اند.

از صفحه ۵

«جبهه همبستگی» مجاهدین
بازتاب کدام وضعیت است؟

مستقیم و شتاب دهنده ای براین روند گذاشته است. عملکرد دولت آمریکا و متحدین آن در قبال دولت طالبان و مسئله افغانستان، نحوه روی کار آمدن حامد کرزای، همچنین مسیری که دولت امپریالیستی آمریکا و انگلیس چه در زمینه نحوه برخورد با دولت عراق و چه در مورد اپوزیسیون سازی آن دارند تعقیب می کنند، اپوزیسیون جمهوری اسلامی و در وهله نخست آن دسته از نیروهای اپوزیسیون که افق‌های برنامه‌ای و چارچوب تغییر و تحولات مورد نظر آنها، در محدوده تغییراتی از همین دست و در همین اندازه است، را وادار کرده است که وضعیت خود را در قبال سیاست‌ها و الگوی آمریکا برای این تغییر و تحولات روشن سازند. به رغم تفاوت فاحش موجود میان شرایط افغانستان و عراق (چه به لحاظ داخلی و چه بین المللی)، آمریکا و متحدین وی، در اپوزیسیون سازی و روی کار آوردن یک رژیم وابسته به خود، مسیر واحدی را دارد می‌پیماید. و باز به رغم تفاوت فاحش تری که میان شرایط ایران بادو کشور افغانستان و عراق (ایضا چه به لحاظ داخلی و چه بین المللی) موجود است، آنچه را که آمریکا در زمینه شکل دادن به اپوزیسیون مطلوب و حکومت جایگزین جمهوری اسلامی تعقیب می‌کند، بعد از سالها تلاش و سرمایه گذاری مجزا روی جریان‌های بورژوازی مختلف و مجزایه جواب نداده است، جدا از این یگانه الگویی که جواب داده است، نیست. جریان‌های مختلف بورژوازی در اپوزیسیون، این را فهمیده اند و برای آن که در الگوی آمریکا به بازی گرفته شوند، یکبه یک دارند طرح‌هایی را که راه ائتلاف و اتحاد آنها را هموار سازد و در عین حال متضمن منافع سرمایه داخلی و بین‌المللی باشد، ارائه می‌دهند که «جبهه همبستگی ملی» مجاهدین برای سرنگونی استبداد مذهبی حاکم، از آن نمونه و بازتاب همین وضعیت است. رویدادهای سیاسی بسیار پرشتاب تر از آن چیزی که چند ماه قبل تصور می‌شد، دارد اتفاق می‌افتد. شرایط حساس کنونی، هوش - یاری دوجندانی را از کمونیست‌ها و نیروهای واقعا چپ انقلابی می‌طلبد و وظایف مهمی را بر دوش آنان قرار می‌دهد. نیروهایی که از منافع کارگران و زحمتکشان دفاع می‌کنند و خواهان سرنگونی جمهوری اسلامی از طریق قیام و انقلاب توده‌ای هستند، نیروهایی که خواهان برجیده شدن دستگاه دولتی بورژوازی و استقرار حاکمیت شوراها و دولت نوع پرولتری هستند، چه در شتاب و انسجام بخشیدن به اتحاد و ائتلاف خویش و چه در افشاء بی‌امان طیف‌های رنگارنگ بورژوازی اعم از برنامه‌ها یا آلترناتیو سازی آنها که تماما معطوف به حفظ نظم موجود و ادامه انقیاد، سرکوب و استثمار کارگران است، مجاز نیستند، حتی یک لحظه را از دست بدهند. در برابر فرم و رفتارندوم از قیام و انقلاب، در برابر پارلمان بورژوازی از دمکراسی مستقیم و ابتکار عمل توده‌ای و در برابر مجلس موسسان ازکنگره سراسری شوراها نمایندگان کارگران و زحمتکشان دفاع کنیم و آن را وسیع‌بانه میان مردم ببریم.

می‌دانند که بازارهای ۱۰ کشور جدید عضو اروپا باید به اشغال سرمایه‌های اروپایی درآیند و این البته اولین پیش شرط حضور این کشورها در میان امپریالیست‌های اروپایی بوده است. دستاوردهای این عضویت بدون شک افزایش بازهم وسیع‌تر بیکاری و گسترش بیش از پیش فقر و فلاکت در میان میلیون‌ها انسانی خواهد بود که هم‌اکنون با انبوهی از مشکلات مواجه هستند.

اما درحالی‌که در روزهای برگزاری این اجلاس، رهبران و سران کشورهای اروپا به چانه زنی و تقسیم غنائم میان خود مشغول بودند، اجلاس آلترناتیوی هم از سوی بیش از ۷۰ سازمان و گروه و حزب مترقی و ضد سرمایه‌داری در کپنهاک برگزار شد. علاوه بر این در روزهای برگزاری اجلاس کپنهاک، تظاهرات و اعتراضات متعددی در نقاط مختلف شهر و از سوی مخالفین نظم سرمایه ترتیب داده شد. هزاران نفر با شرکت خود در این اجلاس آلترناتیو نشان دادند که به رغم تبلیغات کرکننده امپریالیست‌ها، جنبش ضد جنگ و جهانی شدن سرمایه‌داری هرروز از روز پیش قدرت بیشتری گرفته و در هر فرصتی قدرت مقاومت میلیون‌ها انسان در سراسر جهان را در مقابل امپریالیست‌ها به نمایش می‌گذارد. در همین حال بیش از ۱۵ سازمان و حزب شرکت کننده از یونان و ژرفه برگزاری اجلاس آلترناتیو آینده را که همزمان با اجلاس آتی سران اروپا در ماه ژوئیه ۲۰۰۳ در یونان برگزار خواهد شد را به عهده گرفتند.

اجلاس سران اروپا در دانمارک

اواسط ماه دسامبر شهر کپنهاک، پایتخت دانمارک، شاهد برگزاری اجلاس سران اروپا بود. همزمان با این اجلاس ریاست دوره‌ای شورای کشورهای عضو بازار واحد اروپا نیز برای ۶ ماه آینده از دانمارک به یونان منتقل شد. نشست کپنهاک به چند دلیل از دیگر اجلاس دوره‌ای سران اروپا متمایز بود. در این اجلاس بود که سرانجام دولت‌های بزرگ اروپا موفق شدند که ۱۰ کشور اروپایی شرقی را به عضویت بازار واحد اروپا درآورده و نقش امپریالیست‌های اروپایی را در صحنه تحولات بین‌المللی برجسته‌تر سازند. منتها بود که کشورهای بزرگ اروپا، نظیر آلمان و فرانسه، تلاش داشتند که با گسترش بازارهای خود به کشورهای اروپایی شرقی سود سرمایه داران این کشور را بازهم افزایش دهند. از سوی دیگر فشار امپریالیسم آمریکا باعث شده بود که اقدامات گسترش طلبانه امپریالیست‌های اروپایی سرعت بیشتری بگیرد و سرانجام اجلاس کپنهاک نقطه پایانی بر بخشی از این تلاش‌ها بود. از سوی دیگر، دولت ترکیه هم که با بحران همه‌جانبه اقتصادی و سیاسی روبرو بوده و تنها راه غلبه بر این بحران را عضویت در بازار اروپا می‌داند، تمام تلاش خود را به کار بست که شاید در همین نشست کپنهاک تکلیف عضویت خود در بازار واحد اروپا را روشن نماید. در این مورد دولت جدید ترکیه دست به اقدام بی‌سابقه‌ای زد و تلاش نمود تا از نفوذ جورج بوش رئیس‌جمهور آمریکا استفاده نموده و امپریالیست‌های اروپایی را وادار نماید که با ورود ترکیه به «کلوب» سرمایه‌داران اروپا موافقت نماید. این کشور، که همواره به دلیل عدم رعایت موازین حقوق بشر از سوی دولت‌های اروپایی مورد انتقاد قرار گرفته است، در صورت حمله امپریالیست‌های آمریکایی به عراق باید چندین پایگاه هوایی و نظامی خود را در اختیار دهها هزار سرباز آمریکایی قرار دهد و همین امر بهانه خوبی برای دولت این کشور بود که از این امر به نفع خود استفاده نماید. در پی تماس‌های دولت ترکیه و آمریکا، هیئتی از سوی دولت آمریکا به کپنهاک گسیل شد تا به مشکل عضویت این متحد نزدیک آمریکا رسیدگی شود. اما این امر با مخالفت علنی بخشی از سران کشورهای اروپایی مواجه شد و آنها اعلام نمودند که سیاست‌های بازار واحد اروپا نمی‌تواند و نباید از سوی واشنگتن دیکته شود. به این ترتیب و موقتا مسئله عضویت ترکیه در بازار واحد اروپا به سال ۲۰۰۴ و روشن شدن بیشتر اوضاع، از جمله حل احتمالی اختلافات یونان و ترکیه پیرامون مسئله قبرس، موکول شد. از سوی دیگر ۱۰ کشوری که به عضویت بازار واحد اروپا در آمدند نمی‌توانند نقش دیگری جز کشورهای تامین کننده نیروی کار ارزان برای صنایع کشورهای بزرگ اروپایی داشته باشند. زمانی که ماشین تبلیغاتی امپریالیست‌های اروپایی تلاش داشتند تا یک صدا «وحدت» اروپا را به نفع تمامی مردم این کشورها بزنند، مقالات و اخبار روزنامه‌های مالی و بین‌المللی خبر از هجوم بی‌سابقه سرمایه‌های مالی اروپا به سمت صنایع ورشکسته و ارزان قیمت کشورهای شرقی داشت. آری، امپریالیست‌های اروپایی در گرماگرم تبلیغات عوام فریبانه خود، خوب

کمک‌های مالی رسیده

کشور	مبلغ (یورو)
آلمان	۵
هامبورگ	۱۰
پ-ف	۵
رفیق بیزن جزنی	۱۰
رفیق محمد رضا قصاب آزاد	۵
فرانکفورت	۵۰
رویا - س	۵۰
ش-ش	۵۰
اتریش	۲۴۰
بهار آزادی	۴۰۰
فعالین سازمان در اتریش	۴۰۰
سوئد	۵۰
ش. ب به یاد رفیق	۵۰
سیامک اسدیان	۱۳
رفیق حمید اشرف	۱۳
فرانسه	۵۰
بدون کد	۵۰
دانمارک	۱۰۰
هوشنگ احمدی	۱۰۰

پاسخ به سئوالات

س - سؤال شده است که چگونه می توان کمیته اعتصاب تشکیل داد و درکارخانه‌ای که هر کس دنبال نان می دود اعتصاب سازماندهی نمود؟ درعین حال سؤال دیگری مطرح شده است به این مضمون که طرح شعار شوراها از سوی سازمان آیا به معنای دور افتادن آن از واقعیت‌های عینی جامعه نیست و به عنوان فاکتی‌دراین مورد به عدم استقبال مردم از شوراها اشاره شده است.

از بحث اعتصاب آغاز می کنیم. اعتصاب یکی از اشکال اصلی و در عین حال موثر مبارزه طبقاتی کارگران است. اما این بدان معنا نیست که طبقه کارگر تحت هر شرایطی آماده اعتصاب است و یا کارگران برای تحقق هر مطالبه خود به حربه اعتصاب متوسل می گردند. کارگران هر کارخانه و موسسه ای همواره مطالبات و خواست هایی دارند و همواره برای تحقق آنها تلاش و مبارزه می کنند. اما بسته به شرایط و اوضاع سیاسی و اجتماعی و سطح مبارزه طبقاتی کارگران این مبارزه می تواند اشکال بس متنوعی به خود بگیرد. گاه این مبارزه شکل علنی و محسوسی به خود نمی گیرد و در شرایط دیگر مبارزه ای کاملا آشکار و رودرروست. تحت شرایطی ممکن است کارگران اصلا اوضاع را برای طرح مطالبات خود مناسب نبینند؛ در شرایط دیگر به طرح شفاهی و یا کتبی این مطالبات و تقاضای تحقق آنها از کارفرما اکتفا کنند. گاه به روش های صرفا قانونی متوسل گردند و در شرایطی دیگر روشی هایی که حتی غیر قانونی محسوب می شود؛ برای به کرسی نشاندن خواست های خود استفاده نمایند. لذا عجیب نخواهد بود اگر کارگران یک کارخانه به رغم این که مطالباتی دارند که برآورده نشده است؛ حتی برای مدتی مدید به اعتصاب متوسل نشوند و تمایلی به استفاده از اعتصاب نداشته باشند. مثلاً در نظر بگیریم ۱۰ الی ۱۵ سال پیش را با شرایط امروز؛ در آن سالها تعداد اعتصاب کارگری که در ایران به وقوع می پیوست بسیار محدود بود؛ اما اکنون استفاده از حربه اعتصاب در مبارزات کارگران چنان وسعتی به خود گرفته که حتی اگر به روزنامه های رژیم نظیر کار و کارگر هم نظری بیافکنیم؛ کمتر روزی را می توان یافت که خبری از اعتصاب و راهپیمایی و تجمع کارگران در میان نباشد. بنابراین اگر در کارخانه مفروض؛ کارگران اکنون تمایلی به اعتصاب از خود نشان نمی دهند؛ از آن رو نیست که کارگران مشغول نان درآوردن هستند

و فرصت پرداختن به اعتصاب را ندارند؛ بالعکس دقیقا همین نان در آوردن است که کارگران را ناگزیر به مبارزه می کند و مبارزه هم می کنند؛ چون بدون این مبارزه نه می توانند شرایط معیشتی خود را بهبود بخشند و نه حداقل معیشت خود را تامین کنند. اما مبارزه به هر علت ممکن است؛ هنوز به مرحله - ای نرسیده باشد که کارگران؛ برای تحقق خواست های خود به اعتصاب متوسل گردند. تا زمانی که این شرایط در میان کارگران پدید نیامده باشد؛ حتی اگر یک سازمان سیاسی؛ از نفوذ و سازمان یافتگی بسیار خوبی هم در میان کارگران برخوردار باشد؛ قادر نیست اعتصاب راه بیندازد. اما وقتی که شرایط در میان خود کارگران آماده باشد؛ مثل امروز که در تعداد زیادی از کارخانهها فراهم است؛ حتی اگر فراخوان اعتصابی هم از جانب یک تشکل صنفی و سیاسی کارگران صادر نشده باشد؛ کارگران؛ خود به اعتصاب روی می آورند. کمیته اعتصاب تشکیل می دهند و برای تحقق خواست های خود باتوسل به این شکل مبارزه تلاش می کنند. در اینجاست که کارگران پیشرو؛ می توانند نقش خود را در ایجاد کمیته های اعتصاب و سازماندهی و رهبری اعتصاب تا پیروزی آن به خوبی ایفا کنند و در همان حال تلاش نمایند؛ شکل مبارزه کارگران را ارتقاء دهند. تا زمانی که شرایط اعتصاب وجود نداشته باشد؛ نمی توان کمیته اعتصاب ایجاد کرد و اعتصاب را سازماندهی نمود. لذا تا وقتی که شرایط اعتصاب پدید می آید؛ کارگران پیشرو باید خود را در کمیته های مخفی کارخانه سازماندهی کرده باشند به کار سازماندهی و ارتقاء سطح آگاهی طبقاتی توده کارگر بپردازند و برای تحقق مطالبات کارگران ولو در اشکال نازل مبارزه تلاش نمایند. اما در پاسخ به سئوالی که در مورد شعار شوراها و حکومت شورایی مطرح شده است؛ قبل از هر چیز اشاره کنیم که بی توجهی توده های کارگر و زحمتکش به شوراها اسلامی رژیم؛ دلیل روشنی ست براین که توده های زحمتکش مردم می دانند که آنچه را که رژیم جمهوری اسلامی می خواهد به عنوان شورا به مردم قالب کند؛ هیچ ربطی به شوراها که ارگانهای اقتدارتوده ای هستند ندارد و در حقیقت تشکل دولتی؛ علیه مردم اند. بنابراین تحریم آنها از سوی مردم زحمتکش؛ نشانه آگاهی و بیداری مردم است.

نکته دیگری که باید به آن اشاره کنیم این است که شعار شوراها را سازمان ما نه از خارج و نه حتی از تجربه جنبش های کارگری در کشورهای دیگر بلکه به طور مشخص از تجربه خود مردم ایران و از ابتکار انقلابی آنها در جریان انقلاب پیشین گرفته است. لذا مبتنی

صفحه ۴

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت)، نامه های خود را در دو نسخه جدا گانه برای دوستان و آشنایان خود در خارج از کشور ارسال و از آنها بخواهید نامه هایمان را به یکی از آدرسهای زیر پست کنند.

آلمان
K . A . R
Postfach 160531
60068 Frankfurt
Germany

اتریش
Kar
Postfach 260
1071 , Wien
Austria

دانمارک
I . S . F
P . B . 398
1500 Copenhagen V
Denmark

سوئد
M . A . M
Postbox 1144
75141 Uppsala
Sweden

سوئیس
Sepehry
Postlagernd
3052 Zollikofen
Switzerland

فرانسه
A . A . A
MBE 265
23 , Rue L ecourbe
75015 Paris
France

کانادا
K.Z
P.O.BOX 2488
Vancouver B.C
V6B 3W7
Canada

کمک های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آنرا به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس های سازمان ارسال نمایند

I.W.A
6932641 Postbank
Holland

شماره های فکس

سازمان فدائیان (اقلیت)

۰۰۴۴۸۴۵۲۸۰۲۱۹۹

۰۰۴۴۸۷۰۱۶۸۸۲۷۱

۰۰۴۴۸۷۰۱۳۸۲۵۷۲

پست الکترونیک E-Mail:

info@fedaian-minority.org

نشانی سازمان بر روی اینترنت:

http://www.fedaian-minority.org



Organization Of Fedaian (Minority)

No. 396 jan 2003

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی